

دیزمان

هه‌و‌ئ‌نام‌ه‌ی ک‌ت‌ی‌ب

&

KURD ARSHIV

پ‌ی‌ر‌ام‌ون د‌ست‌ور‌ز‌بان ک‌ر‌و‌ی

ب‌ه‌م‌ن ف‌ر‌و‌ی‌ر «س‌و‌ر‌ان»

علمی - آموزشی

۲

ریزمان

دستور زبان کُردی
دفتر اول
تالیف: بهمن فریور (سوران)

باسپاس از آقای مهندس بهروز عطائی مدیر موسسه عطائی، آقای محمدرضا صمیمی و خانم ناهید
گرگانی (در کار صفحه بندی) و دیگر عزیزانی که در فراهم آمدن این مجموعه مرایاری نمودند.



★ ریزمان (دستور زبان کوردی)

★ فریور - بهمن (سۆران)

★ حروفچینی: کامپست

★ تیراژ: پنج هزار

★ حق چاپ محفوظ

مؤسسه مطبوعاتی عطائی - تهران ۱۱ - ناصر خسرو تلفن: ۳۱۸۸۹۹ - ۳۱۲۴۲۴

پیشکش:

- ★ به پیشگاه ملت آزاده و بافرهنگ ایران.
- ★ به فارس و آذری و ارمنی، بلوچ و عرب و گیلک، دیلمی و طبری و خراسانی و همه ایرانیان فرهنگ‌دوست و بویژه ملت ستم‌کشیده کورد.
- ★ به زن و مرد، دختر و پسر، پیر و جوان، باسواد و بی‌سواد، مرده و زنده و بویژه دانش‌پژوهان امروز و جوانان آینده و هرایرانی آزاده‌ای که از فراگرفتن زبان مادری خود شرم ندارد.
- ★ و تقدیم به روان پاک مادر بزرگم درخشنده آیتی (مردوخ)، نخستین آموزگار زبان کوردیم.

نظر استاد هزار، شاعر بلندپایهٔ کُرد دربارهٔ این کتاب:
کتاب برادر ارجمند، کاک بهمن فریور را که در زمینهٔ دستور زبان کوردی نگاشته شده
است، ملاحظه نمودم. از آنجائی که در مورد دستور زبان سررشته‌ای ندارم و تخصص من
در زمینهٔ دیگر است، همینقدر می‌توانم گفت، هر کوششی که در زمینهٔ زبان کوردی و رشد
فرهنگی مردم کُرد صورت پذیرد مرا بسیار دلخوش و خرسند می‌سازد.
خداوند کاک فریور را در این راه یاری بخشد تا در این زمینه گامهای بلندتری بردارد و
بیشتر برایمان بنویسد. در اینجا از استادان زبان‌شناس دعوت می‌کنم که دربارهٔ این کتاب
به‌نقد و بررسی بپردازند. دیگر این شما و این هم دستور زبان کُردی.

هزار - ۶۰/۱۱/۷

پیشگفتار

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگنرد

آنچه مرا به نگارش این دفتر واداشت، همانا عشق من به فرهنگ ایران زمین بود و بس، ایرانی که همه مهر است و عشق، پاکی است و نور، درخشش است و عرفان، همان مرزوبومی که خاکش سرمه چشم و نسیمش جانفزای دل‌های عاشقان است، ایرانشهری که کران تا کرانش آکنده است از مهر ایزد و از صفا و یکرنگی. ملت کورد به گواهی تاریخ، همواره خود را ایرانی دانسته و همیشه بدان عشق ورزیده است، و چرا که چنین نباشد؟ کوردستان پاره‌ای از ایران عزیز است و فرهنگ کورد بخشی از مجموعه فرهنگ ایرانی است.

ازاینرو، برماست که این فرهنگ را به همه ایرانیان بشناسانیم تا همگان بدانند که کورد برادر فارس و آذری و ارمنی و بلوچ و لر و عرب و گیلک و طبری و دیلمی است و هیچگاه در این تردیدی بدل راه ندهند و برآستی که تردیدی هم نیست. این دفتر کوره‌راهی است به دشت بی‌کران فرهنگ و ادب کورد، برگ سبزی است تحفه درویش و در آن هیچ ادعایی نیست. افتان و خیزان، با دلی پرمهر و با آغوشی گرم به پیشوازت می‌آیم و ترا به میهمانی گل‌های خوشبوی کوهستانهای سبز و خرم و باصفای کوردستان فرامی‌خوانم.

پژوهنده گرامی:

این دفتر نخستین شماره مجموعه «زبان کوردی را از نو بشناسیم» است که حروف الفبای زبان کوردی و اسم و انواع آن و جمع بستن اسمها را در برمی‌گیرد، شماره‌های تکمیلی این دفتر که شامل باقیمانده دستور زبان کوردی است، در آینده نزدیک به پیشگامت تقدیم خواهد شد.

در اینجا لازم به یادآوری است که در نگارش این دفتر از صفحه ۹-۲۳ کتاب ریتوس نوشته طاهر صادق بهره برگرفته‌ام.

با سپاس

بهمن فریور (سوران)

بهمن‌ماه ۱۳۶۰ - تهران

فهرست مطالب:

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
	فصل اول
۷	حروف الفبای کردی
۹	دسته بندی حروف الفبای کردی
۱۰	حروف الفبای کردی را بیشتر بشناسیم
۱۴	چگونگی جایگزینی حروف در واژه ها
۱۷	شیوه اجرای حرف
۱۹	اواخوانی - اوانویسی
۲۳	واکهای بی‌اوا و باوا
۲۴	رابطه حروف بیصدا با یکدیگر
۲۶	انواع حروف (واو)
۲۸	انواع حرف (ی)
۲۹	سخنی دیگر درباره حروف (ك) و (گ)
۳۰	ویژگیهای واکهای بااوا
۳۸	اصوات ترکیبی
	فصل دوم
۳۹	وشه (واشه)
۴۳	فرهنگهای کردی
۴۴	ریشه زبان کردی و گویشهای زبان کردی
	فصل سوم
۴۸	آشنائی بادستور زبان کردی
۴۹	انواع اسم
۵۷	شیوه جمع بستن اسمها
	فصل چهارم
۶۰	ادبیات کردی

فصل اول

حروف الفبای کوردی

الفبای زبان کوردی از (۳۴) حرف پدید آمده است که به ترتیب عبارتند از:

ا - ب - پ - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - پ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ک - گ - ل - ل - م - ن - و - و - ه - ه - ی - ی - ی

(۲۱) حرف از حروف فوق بین کوردی و عربی و (۲۵) حرف بین کوردی و فارسی یکسان است و (۹) حرف آن ویژه زبان کوردی می باشد که برای آگاهی بیشتر در زیر جداگانه از آنها نام می بریم:

حروف یکسان بین کوردی و عربی: (۲۱) حرف

ا - ب - ت - ج - ح - خ - د - ر - ز - س - ش - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - ی

حروف یکسان بین کوردی و فارسی: (۲۵) حرف

ا - ب - [پ] - ت - ج - [چ] - ح - خ - د - ر - ز - [ز] - س - ش - غ - ف - ق - ک - [گ] - ل - م - ن - و - ه - ی

حروف ویژه الفبای زبان کوردی: (۹) حرف

ژ [تهلفی کورت: الف کوتاه] - ر [رینی گران: ر، سنگین] - ف [فی] - ک [کافی شیواو: کاف گنگ یا سنگین] - گ [گافی شیواو: گاف گنگ یا سنگین] - ل [لامی قه لئو: لام سنگین] - و [واوی کراوه: واو باز] - ه [هینی کز: ه سبک یا ژبر یا فتحه] - ی [یی خاو: ی کُند یا زیر یا کسره].

آشنایی با حروف نقطه دار [خالداری] و حروف نشانه دار [نیشانه دار]

★ تعداد حروف نقطه دار یا منقوط [خالداری] در زبان کوردی (۱۶) حرف است که همه

با هم (۳۰) نقطه دارند بشرح زیر:

حروف «بج-خ-ز-غ-فن» هر کدام یک نقطه دارند.

حروف «ت - ق - ی (ی) - ی (ی)» هر کدام دو نقطه دارند.

حروف «پ - چ - ژ - ش - ف» هر کدام سه نقطه دارند.

★ (۶) حرف نشانه دار در الفبای کوردی وجود دارد که نشانه همه آنها در بالای حرف جای

می گیرد، مگر حرف (ر) که نشانه اش در زیر قرار دارد تا به این وسیله با حروف (ز) یا (ژ)

اشتباه نشود.

برای آشنایی بیشتر با حروف نشانه‌دار در زیر جداگانه از آنها نام می‌بریم:

- ۱- حرف (ر) یا (ر) سنگین که نشانه‌اش در زیر نوشته می‌شود.
- ۲- حرف (ك) یا (ك) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۳- حرف (گ) یا (گ) سنگین یا گنگ که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۴- حرف (ل) یا (ل) سنگین، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۵- حرف (و) یا (و) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.
- ۶- حرف (ی) یا (ی) باز، که نشانه‌اش در بالا نهاده می‌شود.

دسته‌بندی حروف الفبای کوردی

الف) حروف الفبای کوردی برحسب شباهت نام، به ده دسته تقسیم می‌شوند:

- ۱- ئەلف (الف).
- ۲- بی (ب)، پی (پ)، تی (ت)، حی (ح)، خی (خ)، ری (ر)، زی (ز)، ژی (ژ)، فی (ف)، هی (ه)، یی (ی).
- ۳- جیم (ج)، چیم (چ)، میم (م).
- ۴- دال (د).
- ۵- سین (س)، شین (ش).
- ۶- غهین (غ).
- ۷- قاف (ق)، کاف (ک)، گاف (گ).
- ۸- لام (ل).
- ۹- نون (ن).
- ۱۰- واو (و).

ب) همچنین حروف الفبای کوردی برحسب شباهت و نزدیکی آوا به دوازده جفت تقسیم می‌شوند:

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------|
| مانند: بار [بار] و پار [پارسال]. | ۱- بی و پین |
| مانند: بنیات و بنیاد [بنیاد و اساس]. | ۲- تی و دال |
| مانند: جاو [نوعی پارچه] و چاو [چشم]. | ۳- جیم و چیم |
| مانند: هموت [هفت] و هموت [هفت]. | ۴- حی و هی |
| مانند: باخ [باغ] و باغ [باغ]. | ۵- خی و غی |
| مانند: نیرگز [نرگس] و نیرگس [نرگس]. | ۶- زی و سین |
| مانند: ههژده و ههشده [هیجده]. | ۷- ژی و شین |
| مانند: ههفده [هفده] و ههفده [هفده]. | ۸- فی و فین |
| مانند: لق [شاخه]، لك [شاخه - گره]. | ۹- قاف و کاف |
| مانند: بهرك [گلوله] و بهرگ [برگ]. | ۱۰- کاف، گاف |
| مانند: مال و مال [خانه]. | ۱۱- لام سیک و لام سنگین |
| مانند: ئەو [او] و ئاو [آب]. | ۱۲- [ا] کورت و [ا] دریز |

«حروف الفبای کوردی را بیشتر بشناسیم»

در اینجا لازم به یادآوری است که آوای حروف عربی زیر به هیچوجه با زبان کوردی سازگار نیست:

«ث - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع»

موارد کاربرد حرف (ح) در زبان کوردی بسیار اندک است و می توان به جای آن، حرف (هـ) را بکار برد مانند:

حفت [هفت] - ههفت

باید دانست که این حرف در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در کلماتی که از عربی وارد زبان کوردی شده است به چشم می خورد.

حرف (ع) نیز در زبان کوردی اصالت ندارد و بیشتر در آن دسته از کلمات عربی که وارد زبان کوردی شده است وجود دارد ولی بهر حال به جای آن می توان از حرف (ئ) بهره گرفت.

حرف (غ) نیز در زبان کوردی کاربرد کمتری دارد و به جای آن حرف (خ) را می توان بکار گرفت مانند:

باغ - باخ [باغ]

غونچه - خونچه (غنچه)

حروف الفبای کوردی از نظر مخارج اصوات به دو گروه حروف حلقی و حروف غیرحلقی (لبی) تقسیم می شوند:

«حروف حلقی» [پسته کانی قورگی]

حروف الفبای زبان عربی دارای (٦) حرف حلقی است که عبارتند از:

«ئ - ح - خ - ع - غ - ه»

درباره حروف حلقی عربی این بیت به زبان فارسی وجود دارد:

حرف حلقی شش بود ای نور عین

[هـ] و [همزه] و [حـ] و [خـ] و [عـ] و [غـ] و [عین]

اما حروف الفبای زبان کوردی دارای (٨) حرف حلقی می باشد که به ترتیب عبارتند از:

«ئ [الف کوتاه] - ح - خ - غ - ق - ک - گ - ه»

حروف غیرحلقی (لبی) [پسته کانی لیوی]

در زبان کوردی (٦) حرف وجود دارد که اجرا [تلفظ] آنها به یاری لبها صورت می گیرد

و بنام حروف (لبی) نام برده می شوند، این حروف عبارتند از:

«ب - پ - ف - ث - م - و»

حروف الفبای کوردی با شیوه‌ای ویژه ادا [تلفظ] می‌شوند که برای یاری رساندن به کسانی که کورد زبان نیستند در این کتاب از شیوه آوانگاری [فونوتیک] بهره می‌گیریم اما فراگیرنده زبان کوردی پیش از هرچیز باید بداند که هر حرفی دارای ویژگی‌هایی است که آنها را می‌باید فراگیرد تا بتواند از درسهای آینده بیشتر بهره برد.

هر حرف دارای ویژگی‌های زیر است:

الف) شکل و نام حرف به زبان کوردی.

ب) جای حرف در واژه، در اینجا باید فراگرفت که آیا حرف در کجای واژه جای می‌گیرد؟ [آغاز - میان - پایان].

ج) شیوه اجرای حرف [نحوه تلفظ].

د) آوانگاره یا فونوتیک حرف.



حروف الفبای کوردی

[شکل و نام حرف]

نام حرف به فارسی	نام حرف به کوردی	شکل حرف	اوانتکاره	نام حرف به فارسی	نام حرف به کوردی	شکل حرف	اوانتکاره
	ز	زى	z	الف کوتاه	ئەلفى كورت	ژ	ʒ
	ژ	ژى	ʒ	الف بلند	ئەلفى درىژ	ا	ā
سین	سین	س	s	پ	پى	پ	b
شین	شین	ش	ʃ	پ	پى	پ	p
غین	غین	غ	q	ت	تى	ت	t
ف	فى	ف	f	چم	چم	چ	ʃ
مانند انگلیسی V	فى	ڤ	v	چم	چم	چ	ç
قاف	قاف	ق	q	ح	حى	ح	h
کاف ساده	کافی ساده	ك	k	خ	خى	خ	x
کاف گنگ یا سنگین	کافی شیواو	ك	ɣ	دال	دال	د	d
کاف ساده	کافی ساده	گ	g	ر (ر سبک)	رى سۆك	ر	r
کاف گنگ یا سنگین	کافی شیواو	گ	ʒ	ر (ر سنگین)	رى گران	ر	r̄

نام حرف به فارسی	نام حرف به کوردی	شکل حرف	اوانتگاره
لام سبک یا ضعیف	لامی لهر	ل	l
لام سنگین یا پُر	لامی قه‌له‌و	ل̄	ll
میم	میم	م	m
نون	نۆن	ن	n
واو بسته	واوی قوچاو	و	w-u-ū
واو باز	واوی کراوه	ۆ	ø
هـ ساده	هیی ساده	ه	h
هـ ضعیف یا فتحه	هیی کز	ه̄	a
ی توند یا سنگین	یی کرژ	ی	y-ī
ی کُند یا کسره	یی خاو	ی̄	ē

چگونگی جایگزینی حروف در واژه‌ها

حروف الفبای کوردی از نظر جایگزینی در واژه‌ها دارای سه حالت است:

- ۱- حرف (ئ) یا الف کوتاه، تنها در آغاز واژه جای می‌گیرد.
 - ۲- حرف (ح) در زبان کوردی، تنها در آغاز و پایان واژه قرار می‌گیرد.
 - ۳- حروف زیر در آغاز و میان واژه واقع می‌شوند:
(ك)، (گ)، (ه).
 - ۴- حروف زیر در میان و پایان واژه می‌نشینند:
(ا)، (ر)، (ل)، (و)، (ه)، (ی).
 - ۵- حروف زیر در آغاز و میان و پایان واژه می‌توانند جای گیرند:
ب - پ - ت - ج - چ - خ - د - ر - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ف - ك - گ - ل - م - ن - و - ی.
- برای آگاهی بیشتر و روشن شدن گفتار در این زمینه جدولی برای نمونه، تقدیم می‌کنیم:

حروف [پسته‌گان]	در آغاز واژه	در میان واژه	در پایان واژه
3 - [تلفظی کورت] الف کوتاه	—	—	—
ح - [حی] - ح	حوت (هفت)	—	تح (شگفتا!)
کافی شیواو (ك)	کَیو (کوه)	هه‌رکَی	—
گافی شیواو (گ)	گَیژ (گیج)	هه‌نگوین (عسل)	—
ه ساده	ههور (آبر)	نه‌ینی (پنهانی)	—
ا - تلفظی دریز - الف بلند	—	چاو (چشم)	برا (برادر)
ر سوک - سیک	—	درز (روزنه)	همنار (انار)
ل قه‌لمو - سنگین	—	بلند (بلند)	سال (سال)
و کراوه - باز	—	دوم (کولی)	مامو (عمو)
ه کز - ضعیف یا فتحه	—	که‌م (اندک)	کاوه
ی خاو - کند یا کسره	—	میشک (مغز)	بی (یا) - ری (راه)
ب	بون (بوی - رایحه)	سبیر (سایه)	باب (بدر)
ت	تاک (یکی - یک)	نیشتمان (وطن-میهن)	تات (زمان-وقت)
پ	پور (خاله)	چه‌هل (الوده)	چاپ (چاپ‌طبع)
ج	جامانه (دستار کوردی است)	مه‌نجه‌ل (دیگ)	باچ (باغ)
چ	چه‌ک (سلاح)	نیچیره‌وان (شکارچی)	کچ (دختر)
خ	خوشک (خواهر)	داخدار (اندوه‌گین)	داخ (غصه‌اندوه)

حروف [پیمته گان]	در آغاز واژه	در میان واژه	در پایان واژه
د (دال)	داو (دام - تله)	کوردی (کُردی)	بەرد (سنگ)
ر گران-سنگین	رۆژ (روز)	کورپژگه (پسرکوجولو)	کور (پسر)
ز	زمردهخهنه (لېخند)	نازاد(آزاد)	بۆز (رنگ جوگندمی)
ژ	ژن (زن)	میزۆ (تاریخ)	کهژ (کوه)
س	ساکار (ساده)	نيسك (عدس)	داس (داس)
ش	شار (شهر)	پشت (پشت)	لەش (تن - بدن)
غ	غونچه (غنچه)	سەغەلت (دلتنگ)	باغ (باغ)
ف	فروکه (هواپیما)	تفەنگ (تفنگ)	ماف (حق)
ڤ	ڤیان (دوستداشتن)	تاڤگه (آبشار)	مروڤ (انسان)
ك	كورد (كورد)	دوكل (دود)	چاك (خوب)
ی	گوند (روستا)	لهگه (بهمراه)	رهنگ (رنگ)
ل-له-ضعیف یاسبک	لۆکه (پنبه)	ملوانکه (گردنبند)	مهل (پرنده)
م	میرد (مرد)	چیمەن (چمن)	دهم (دهان)
ن	ناو (نام-اسم)	ئاوینه (آئینه)	رۆن (روشن)
و-واوی قوچاو-بسته	و شك (خشك)	سۆر (سرخ-قرمز)	ناو (نام)
ی-کرژ-تندباسته	یهك (يك)	دیمن (منظر-چشم انداز)	گیانی (جانی)

شیوه اجرا [تلفظ] حروف [هاویژی پسته‌کان]

برای فراگرفتن شیوه اجرای حروف، مطالب زیر را باید بخاطر سپرد:
الف) حروفی که به‌هنگام تلفظ آنها زبان به کام زبَرین [سقف فوقانی دهان] می‌چسبد از این قرارند:

«ر-ر-ل-ل-ن» [رویهم‌رفته (ه) حرف]

ب) بجز حروف نامبرده بالا؛ به‌هنگام تلفظ سایر حروف، زبان در بستر دهان [کام زبَرین] جای می‌گیرد و به‌هیچ‌وجه به کام زبَرین برخورد نمی‌نماید.
ج) همه حروف الفبای کوردی را از نظر شیوه اجرا [نحوه تلفظ]، می‌توان در دوازده گروه دسته‌بندی نمود به‌قرار زیر:

۱- ث - ا - ح - خ - غ - ق - ك - ك (مبهم یا گنگ) گ - گ (گنگ) - ه - ه .

ث: شیوه اجرای این حرف مانند تلفظ (ث) همزه در لغت عربی «انشاء» می‌باشد.

ك: برای تلفظ این حرف باید (ك) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.

گ: برای اجرای این حرف باید (گ) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود.

۲- ب - پ - ف - ث (همه این حروف به‌یاری لبها تلفظ می‌شوند).

ب و پ: این دو حرف به‌یاری لبهای بالا و پائین تلفظ می‌شوند.

ف و ث: این دو حرف به‌یاری لب پائین و دندانهای بالایی ادا می‌شوند.

ث: برای تلفظ این حرف باید (ف) را کشیده‌تر، پرت‌تر و سنگین‌تر ادا نمود مانند (ف)

انگلیسی در لغت: [bravo] که از بین دندانهای بالا و لب پائین خارج می‌شود.

۳- ت - ج - چ

۴- د

۵- ر - ر

ر: شیوه اجرای این حرف مانند تلفظ حرف (ر) در روسی می‌باشد بدینگونه که حرف

(ر) فارسی را باید بطور غلتان و سنگین و پُر ادا کرد.

توجه: حرف (ر) در آغاز واژه‌های کوردی همیشه (ر) سنگین می‌باشد که بنا به قرارداد

نشانه آن حذف می‌گردد مانند: رَوَنَاك [بسیار روشن].

۶- ز - ژ - س - ش - ی.

۷- ل - ل

ل: برای تلفظ این حرف باید (ل) فارسی را بصورت غلتان و سنگین و پُر ادا نمود
مانند تلفظ (ل) در لغت «الله».

۸- م

۹- ن

۱۰- و: این حرف هرگاه: در آغاز واژه و یا پس از حروف (ا-می-ی) قرارگیرد بصورت
(W) در انگلیسی تلفظ می‌شود و در غیر اینصورت به شیوه (و) در واژه‌های فارسی:
«دور - موش - دود» ادا می‌گردد.

آغاز واژه: وزه ← (W)

پس از حرف (ا): چاو ← (W)

پس از حرف (ه): کهو ← (W)

پس از حرف (ی): میوه ← (W)

پس از حرف (ی): میو ← (W)

سور (قرمز) ← \bar{O}

لوت (بینی) ← \bar{O}

بو (بود) ← \bar{O}

۱۱- و: اجرای این حرف مانند تلفظ (أ) در واژه فارسی «أردك» می‌باشد.

۱۲- ی: این حرف مشابه است با کسره بلند در کلمات فارسی یا عربی.



[آواخوانی - آوانویسی]^۱

گام چهارم در راه آشنایی با حروف الفبای کوردی، فراگیری «آوانگار» یا نشانه‌های آواخوانی^۲ هر حرف است. در اینجا یادآور می‌شوم که در این زمینه کارهایی صورت گرفته است تا فراگیرنده زبان کوردی به‌ویژه پژوهنده‌ای که زبان مادریش کوردی نیست بتواند به‌آسانی واژه‌ها را بیان نماید. از جمله این اقدامات می‌توان نشریات آکادمی علوم کوردی: [کوردی زانیاری کورد] را نام برد، اما به‌جهت اینکه این نشریات در همه‌جا به دست همگان نرسیده است و اساتید کورد هم در این مورد اقدام بایسته و شایسته به‌عمل نیاورده‌اند، نتیجه آنکه هرناوردی یک سری افکار و عقاید شخصی خود را که صلاحیت علمی آن مورد تردید است، بنام دستور زبان کوردی و یا نشانه‌های لاتینی حروف کوردی و مانند اینها به‌چاپ می‌رساند و از این راه جیبهای خود را انباشته می‌کند از پول جوانان فقیر و فرهنگ‌دوستی که با هزاران سیه‌روزی پول خریدن چنین کتابی را به کف آورده‌اند و از سوی دیگر، خرمن هزاران ساله ادب و زبان کوردی را به باد فنا می‌سپارند. به‌هرحال در اینجا به این هشدار کوچک بسنده می‌کنم.

آوانویسی عبارتست از نوشتن و نشان دادن شیوه اجرای کلمه یا دستور بیان و ادای واژه، که همان نحوه تلفظ لغت است. هر آموزنده و پژوهشگری که بخواهد زبانی را به‌درستی فراگیرد نیازمند این دستور است. در مورد زبان کوردی از آنجا که تاکنون به این نیاز مبرم کمتر توجه شده است، بدبختانه دستور جامع و قاعده استاندارد در دست نیست. پیشنهاد من این است که اساتید زبان‌شناس می‌باید هرچه‌زودتر در این مورد اقدام نمایند و به این نیاز پاسخ دهند. به‌هرحال، یکی از نخستین گامها را در اینجا افتان و خیزان برمی‌داریم، با آرزوی فریادرسی و یاری از سوی پروردگار و پس از او، اساتید بلندپایه زبان و فرهنگ ایران زمین، که فروغ امید همه ما هستند.

۱-Phonetic.

۲- Phonetic Symbols.

حرف	آوانگاره	نمونه	برگردان به فارسی	واژه	اجرا یا تلفظ به فارسی
		ا = 'ā : و		ثالث: ناروا	[امیل]
		ā - čāw		چاو: چشم	[چاو]
		b - bōn		بون: بو - رایحه	[بن]
		p - pā		پا: پا	پا
		t - tō		تو: تو	ت
		ĵ - ĵažn		جهژن - جیژن: جشن	جژن جژن
		č - čak		چهک: سلاح	چک
		ḥ - ḥaft		هفت: هفت	خفت
		X - xam		خه: غم	خم
		d - dam		دهم: دهان	دم
		r = sārd		سارد: سرد	سارد
		f - maḥ		مه: گوسفند	مژ
		z - zard		زرد: زرد	زرد
		ž - žiān		ژیان: زندگی	ژیان

س : s - sarmā	سەرما: سَرْمَا	سَرْمَا
ش : š - šār	شار: شَهْر	شَار
ع : ʿ - ʿaly	علی: عَلَی	عَلِی
غ : ğ - ğam	غم: غَم	غَم
ف : f - fēllbāz	فیلباز: نیرنگباز	فِلْباز
ف : V - tāvga	تاقگه: ابشار	تا [V]-ی
ق : q - qal	قل: کلاغ	قَل
ک : k - kar	کەر: خَر	کَر
ک : k - kəw	کێو: کوه	کَو
گ : g - gull	گول: گل	گُل
گ : g - gēj gēž	گیج: گنج: گیج	گِج - گِج
ل : l - lōka	لۆکه: پنبه	لُک
ل : ll - qōll	قول: بازو	قُل
م : m - mērd	میرد: مرد	مِرْد

ن - nabaz - n	نه‌باز: شکستناپذیر-شجاع	نَ - بَزْ
w - wanōša - w (و) ابتدای کلمه	وه‌نوشه: بنفشه	وَنُشَن
w - čāw - w (و) پس از حرف (ا)	چاو: چشم	چاو
w - kēw - w (و) پس از حرف (ی)	کیو: کوه	کِوْ
w - bawir - w (و) پس از حرف (ه)	به‌ور: بیر	بِوْز
w - mīwa - w (و) پس از حرف (ی)	میوه: میوه	میو
ō - sōna - ō و	سونه: آردک	سَ - نَ
ū - būn - ū و	بون: بودن	بُون
h - hallō - h ه	هلو: عقاب	هَ - لُ
a - šamāma - a مه	شمامه: دستنبو	شَمَ - مَ - مَ
ī - bīr - ī ی	بیر: یاد	بیر
y - yār - y ی	یار: یار - دوست	یار
ē - sēw - ē ی	سیو: سیب	سیو

واکهای بی‌آوا و با‌آوا

حروف الفبای کوردی از نظر آوادار بودن [مصوت بودن] حروف به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) [پیته‌گانی‌ساز]: واکهای بی‌آوا یا حروف بی‌صدا یا صحیح یا کانسونانت (Consonant): این حروف به‌هنگام تلفظ هیچگونه تأثیری برحروف دیگر ندارند یعنی باعث آشکار شدن و آسان شدن تلفظ سایر حروف نمی‌شوند. در زبان کوردی (۲۸) حرف بی‌آوا یا کانسونانت وجود دارد بقرار زیر:

ٺ - ب - پ - ت - ج - چ - ح - خ - د - ر - ڤ - ز - ژ - س - ش - غ - ف - ق - ک - گ - گ - گ - ل - ل - ل - م - ن - ه .

ب) [پیته‌گانی‌ناساز]: واکهای آوادار یا حروف باصدا یا عله یا وول (Vowels): این حروف دارای ویژگیهایی هستند که از جمله آنها تأثیر گذاردن برحروف بی‌صدا است یعنی: موجب آشکار شدن و آسان شدن تلفظ حروف بی‌صدا می‌شوند. در زبان کوردی (۶) حرف آوادار یا مصوت وجود دارد که عبارتند از:

[ا] - [و] - [و] - [ه - ه] - [ی - ی] - [ی - ی].

به تلفظ حرف (ر) در دو واژه زیر توجه فرمائید:

(ر) — پرچ [پَرچ]

(ر) — پهرچ [پَهرچ]

می‌بینیم که آوای (ر) در واژه دوم آشکارا به‌زبان رانده می‌شود، که به‌زبان شعرا این حالت را می‌توان چنین بازگو کرد: حرف (ر) در واژه [پهرچ] همانند آسمانی است در یک روز آفتابی و زیبای بهاری. و بدیهی است که زیبایی این آسمان بهاری از وجود خورشید مایه می‌گیرد. و اگر خورشید [حرف صدادار] نبود، دیگر آسمان جلوه‌ای نداشت و تماشاگر با نظری گذرا به آن می‌نگریست و می‌گذشت.

بنابراین حروف صدادار بر حروف بی‌صدا تأثیر می‌گذارند، به دیگر سخن؛ حروف صدادار موجب جلوه بخشیدن و آشکار کردن و ساده نمودن تلفظ حروف بی‌صدا می‌شوند. در این رابطه می‌توان گفت:

«حروف باصدا تأثیر گذارنده و حروف بی‌صدا تأثیرپذیرنده هستند.»

رابطه حروف بی صدا با یکدیگر:

هرگاه دو حرف بی صدا بدنبال هم قرار گیرند:
یا حرف بی صدای اول به یاری کسره گنگ و کوتاهی به حروف بی صدای پس از خود می چسبد مانند:

سك [شکم]

کسره کوتاه و گنگ به هنگام نوشتن نشان داده نمی شود.

یا حرف بی صدای اول بی واسطه به حرف بی صدای پس از خود متصل می گردد مانند حروف (س) و (ت) در واژه: دست [دست]

در اینجا زمان آن فرارسیده است که دستور زیر را بخاطر بسپاریم:
در آوانگاری واژه های کوردی، هرگاه دو حرف بی صدا به یاری کسره کوتاه و گنگ به هم متصل شوند، آوانگاره (i) را بین حرف بی صدای اول و دوم می نویسیم مانند:

sik = [شکم]

دش [خواهر شوهر] = diš ← حرف بی صدای اول

حرف بی صدای دوم ←

کسره کوتاه و گنگ نوشته نمی شود

در آوانگاری دو حروف بی صدا که بدون واسطه بدنبال هم قرار بگیرند، هیچ نشانه ای بین دو حرف بی صدا نمی نویسیم مانند حروف (س) و (ت) در واژه: دست [دست].

dast = دست

حرف بی صدای دوم ← حرف بی صدای اول ←

★ در اینجا برای آشنایی بیشتر با آوانگاره (i) [کسره کوتاه و گنگ بین دو حرف بی صدا]، به واژه های زیر توجه فرمائید:

piršing [پرشنگ [تألو نور - شراره آتش]

rizgār [رزگار [آزاد شده - از بندرسته]

žin [ژن [زن]

sikallā [سکالآ [شکایت - گله مندی]

sirwa [سروه [نسیم]

qisa [قسه [سخن]

★ در زیر به نمونه‌هایی از حالت سکون بین دو حرف بی‌صدا (بدون واسطه کسره - کوتاه) توجه فرمائید:
(دقت کنید که در اینجا به نوشتن آوانگاره (i) نیازی نیست)

šarm [شرم - آرم]

xušk [خواهر]

«انواع حرف واو»

(۱) حرف واو قَوچاو (بسته)، که آن را با نگارهٔ (و) نشان می‌دهیم مانند:

قَوْلْ / qūll / عمیق - ژرف

سَوْر / sūr / سرخ - قرمز

مِو / mēw / مَو - تَاک

وَشَه / wuša / واژه - کلمه - لغت

وَهَنُوشَه / wanōša / بنفشه

★ که اگر در آغاز واژه و یا پس از حروف (ی-ی-ها) قرار بگیرد، صدای (W) انگلیسی را می‌دهد و در این حالت بی‌آوا (بی‌صدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (w) را برگزیده‌ایم.

پارچهٔ رنگارنگ: /wāllā/ والّا در آغاز واژه

خواهر: /wālē/ والّی

سخن - ادب: /wēza/ وِزه

برف: /warwa/ وِروه

سیب: /sēw/ سِو در پس از حرف (ی-ی-ه-ا)

غذا: /šīw/ شیو

شب: /šaw/ شهو

آب: /āw/ آو

★ وهرگاه پس از حروف بی‌صدا (کانسونانت) قرار بگیرد صدای [اوو] فارسی یا (واو) کشیده را می‌دهد مانند (و) در واژهٔ فارسی [کور] و در این حالت باوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (Ū) را انتخاب کرده‌ایم مانند:

خاله: /pūr/ پور

قالی: /māfūr/ مافور

سبک: /sūk/ سوک

کدو: /kūlaka/ کوله‌که

★ اما هرگاه:

حرف (و) به‌عنوان پیش یا ضمّه بکار رود مانند ضمّهٔ (گ) در واژهٔ فارسی (گُل)، در این حالت باوا (باصدا) می‌باشد و برای آن آوانگارهٔ (U) را در نظر گرفته‌ایم مانند ضمّهٔ (گ) در واژهٔ کوردی [کورد].

kurd = کورد [کُرد]

gull = گول [گُل]

gullāllasūra = گولآلهسوره [گل سرخ]

(۲) حرف واو کراوه (باز)، که از واکهای باآوا (حروف صدادار) می‌باشد و آن را با

نگارهٔ (و) نشان می‌دهیم مانند:

قصر: /køkk/ کۆشک

کلاس - دسته - گروه: /pøll/ پۆل

خورشید: /xøt/ خۆژ

خاک: /xøll/ خۆل

نکته:

در اینجا اضافه می‌کنم که شبیه [و نه نظیر] این حرف را در زبان فارسی «واو مجهول یا واو معدوله» می‌نامند و آن (واوی) است که امروزه نوشته می‌شود ولی خوانده نمی‌شود، این واو در زمانهای پیشین با آوایی ویژه تلفظ می‌شد و اکنون هم در بعضی از شهرها یا روستاهای ایران خوانده می‌شود.

این واو بدین سبب معدوله یا مجهوله خوانده می‌شود که در هنگام تلفظ، آوای ضمه را با آوای فتحه دنبال می‌کردند (عدول می‌دادند) و در نتیجه آوای چنین ضمه‌ای بطور کامل جلوه‌گر نمی‌شد و از اینروست که آن را مجهوله یا معدوله می‌نامند.

و اما این واو براستی نظیر (و) واو باز کوردی نیست بلکه مشابه آن است زیرا در زبان فارسی پیش از واو معدوله فقط حرف (خ) و پس از آن فقط حروف (د - ر - ز - س - ش - ن - ه - ی) می‌توانند متصل شوند، آنچنانکه شاعر گفته است:

نیست بعد از واو معدوله مگر این حرفها

[دال] و [را] و [زا] و [سین] و [شین] و [نون] و [ها] و [یا]

اما در کوردی چنین نیست، برای نمونه در واژه [کوشک] پیش از (و) حرف (ک) آمده است که خلاف دستور فارسی است و نیز در واژه [دوم] به معنای (کولی)، پیش از (و) حرف (د) و پس از آن حرف (م) آمده است که این هردو نیز خلاف دستور فارسی است.



انواع حرف (ی)

(۱) - (ی - ی) کشیده، با آوای (یی) در واژه فارسی [میخ]، که آوانگاره (ī) را برای آن برگزیدیم، این حرف با آوا (یاصدا) می‌باشد برای نمونه:
زیستن : /zīn/ = زین

(۲) - (ی - ی) خاو یا کُند که نظیر کسره در زبان فارسی است و آوانگاره (ē) را برای آن انتخاب نمودیم، این حرف نیز (یاصدا) می‌باشد برای نمونه:
تخم مرغ : /hēlka/ هیلکه
اشک : /firmēsk/ فرمیسک

(۳) - (ی) نیمه کشیده یا نیمه متحرک [نیمچه بزوین] که کانسونانت یا بی‌صدا می‌باشد و آوانگاره (y) را برای آن در نظر گرفته‌ایم مانند:

اربابان - آقایان : /āqāyan/ ناآقایان

یک : /yak/ یک

اتحاد : /yakyatī/ یه‌کته‌تی

سخنی دیگر درباره حروف (ك) و (گ)

گروهی از اساتید زبان شناس را عقیده بر این است که این نگاره‌ها حروف نیستند زیرا با سنگین شدن و گنگ گشتن آوای کاف یا گاف ساده در معنی واژه تغییری پدید نمی‌آید اما در مقابل عده‌ای دیگر چنین عقیده دارند که درست است معنی واژه تغییر نمی‌کند اما بهر حال آوایی جداگانه با کاف یا گاف ساده دارند و دارای مخرج صوتی ویژه خود هستند و بنابراین در زمره حروف الفبا بشمار می‌آیند.

عقیده شخصی اینجانب چنین است که: (ك) و (گ) اصالت داشته و درست است به

دلایل زیر:

می‌پذیریم که، هرواک (حرف) نو می‌باید توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدیدی را داشته باشد مثلاً با تغییر (ر) به (ړ) و یا (ل) به (ل) معنی و مفهوم واژه هم تغییر خواهد کرد،

اما از آن رو که:

(۱) هرواک (حرف) نو، با جابجایی و تغییر در مخرج حروف پیشین پدید می‌آید و باگذشت زمان توانایی پدید آوردن معنی و مفهوم جدید را خواهد یافت بنابراین چرا از هم‌اکنون از پیدایش این روند طبیعی پیشگیری نمائیم؟

(۲) برابر دستور زبان کوردی هرگاه حروف کاف و گاف ساده پیش از حروف [ی - ی] - (و - ی) - (و - ی) قرار بگیرد، آوای جدیدی پدید خواهد آمد که سنگینتر - پُرتَر - و گنگ‌تر از آوای پیشین است.

(رجوع شود به ویژگیهای واکهای بی‌آوا، ویژگی چهارم و پنجم).

(۳) درست است که بکارگیری (ك) و (گ) شیواو، در همه‌جای کوردستان فراگیر نیست اما این بدان جهت است که در پاره‌ای از این مناطق که سالها در زیر سلطه شاهان و دست‌نشانندگان امپریالیسم بوده‌اند و غبار مسخ فرهنگی را به چهره کشیده‌اند و از خواندن و نوشتن و ادب بدور مانده‌اند، از این‌رو؛ دستورها و آواهای سالم بی‌دری در این جوامع روبه‌نابودی و مسخ شدن نهاده است و بر ما است که در این باره چاره‌اندیشی کنیم و با راهنمایی جامعه در بکاربردن دستورهای سالم و درست زبان خود، فرهنگ کهن و دیرپا و غنی ملت کورد را که جزیی از فرهنگ والای ایران‌زمین است، زنده کنیم، خدای توانا یارمان باد.



ویژگیهای واکهای باوا

[خصوصیتهای حروف صدادار]

به همان گونه که پیش از این گفته شد واکهای باوا [حروف صدادار] دارای ویژگیهایی هستند که از جمله آنها تأثیر برحروف بی صدا بود و اما در اینجا به تفصیل در این مورد سخن می گوئیم:

ویژگی نخست:

به هر واژه‌ای که به یکی از واکهای باوا پایان پذیرد، به هنگام پیوند با واژه پس از خود [عطف به کلمه بعدی] حرف (ش) افزوده می شود مانند:



واکهای باوا (حروف صدادار)	واژه‌ها و حرف پیوندی (ش)
1	برا [برادر] = برا + ش = براش [برادرهم - و برادر] نمونه در جمله = دۆ براشم هه‌یه: دوبرادر نیز دارم - و دوبرادر دارم.
3	زیندۆ [زنده] = زیندۆ + ش = زیندۆش [زنده هم - و زنده] نمونه در جمله = گه‌لی زیندۆش به فەر هه‌نگه‌وه له‌ناسری: ملت زنده نیز با فرهنگ شناخته می‌شود یا [وملت زنده با فرهنگ شناخته می‌شود]
ۆ	دۆ [دوغ] = دۆ + ش = دۆش [دوغ هم] نمونه در جمله = دۆش له‌ماست ساز ده‌کری: دوغ نیز از ماست درست می‌شود.
ه - ۆ	شانه [شانه سر] = شانه + ش = شانهش [شانه هم] نمونه در جمله = شانه‌شمان کری: شانه نیز خریدیم.
ی	ماسی [ماهی] = ماسی + ش = ماسیش [ماهی هم - و ماهی] نمونه در جمله = ئیستا ماسیش ده‌گرین: اکنون ماهی هم می‌گیریم.
ک	دی [دیه - روستا] = دی + ش = دیش [روستاهم] نمونه در جمله = له دیش روژ وه‌گیرناکه‌وی: در روستاهم روغن گیر نمی‌آید.

ویژگی دوم:

به هر واژه‌ای که به دو یا سه واك باآوا [حروف صدادار] پایان پذیرد، بازهم به‌هنگام عطف به واژه پس از خود حرف (ش) افزوده می‌شود مانند:

توجه: واژه [هم]، به مفهومی که در این کتاب بکار رفته است، مترادف [نیز] می‌باشد:

واکهای باآوا (حروف صدادار)	واژه‌ها و حرف پیوندی (ش)
و-ی	خوی [نمک] = خوی + ش = خویش [نمک هم]
و-ا	خو [خدا] = خوا + ش = خواش [خداهم]
ه(ه) - ی	مهی [ماده شتر] = مهی + ش = مهیش [ماده شترهم]
ا - و - ا	ساوا [نوزاد] = ساوا + ش = ساواش [نوزاد هم]
ه(ه) - و - ا	دهوا [دوا - درمان] = دهوا + ش = دهواش [دواهم]
ه(ه) - و - ی	کهوی [قبا] = کهوی + ش = کهویش [قباهم]
ا - و - ه(ه)	کاوه [نام پسر است] = کاوه + ش = کاوهش [کاوه هم]
ه(ه) - و - ی	زهوی [زمین] = زهوی + ش = زهویش [زمین هم]
ه(ه) - ز - ی	کهزی [زلف] = کهزی + ش = کهزیش [زلف هم]
ا - و - ی	مراوی [مرغابی] = مراوی + ش = مراویش [مرغابی هم]

ویژگی سوم:

هرگاه واژه‌ای به حروف (ا - و) یا (ه - و) پایان پذیرد، به‌هنگام پیوند با واژه پس از خود، بدنبال آن حروف عطف (ی - ش) افزوده می‌شود [برخلاف ویژگیهای اول و دوم].

واژه‌ها و حروف پیوندی (ی - ش)	واکهای باوا (حروف سدادار)
چاو [چشم] = چاو + یش = چاویش [چشم هم] نمونه درجمله = سرم دیشی، چاویشم هرُوا: سرم درد می‌کند چشمم هم همینطور	ا - و
خهو [خواب] = خهو + یش = خهویش [خواب هم] نمونه درجمله = کاری مروف پیوسته‌خه‌ویش هرُوا: کاربرای انسان لازم است، خواب هم همینطور.	و - ه

توجه بفرومائید:

هرگاه واژه‌ای به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام عطف کردن به واژه پس از خود، حروف (ی - ش) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:

بهرد [سنگ] = به‌ردیش [سنگ هم]
نمونه در جمله = ئه‌ونده توْره‌م، به‌ردیش سرم ناشکینی:
آنقدر خشمگین هستم، سنگ هم سرم را نمی‌شکند.

همچنین:

باغ - باغیش [باغ هم]
کچ - کچیش [دختر هم]
ژیان - ژیانیش [زندگی هم]



ویژگی چهارم:

هرگاه حرف کاف ساده (ك)، پیش از حرف (ی) یا (ی) و یا حروف (و - ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوه گویش آن بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی پدید می‌آورد که آن را کاف سنیگین یا گنگ می‌نامند. مانند:

واک باآوا (حرف صدادار)	نمونه واژه‌ها
ی	کیسل ← کیسل: لاک پشت /kɪsall/ ← /kɪsall/
ی	کئو ← کئو: کوه /kɛw/ ← /kɛw/
و - ی	کویز ← کویز: کور /kiwɛr/ ← /kiwɛr/
	کویستان ← کویستان: کوهستان /kiwɛstɔn/ ← /kiwɛstɔn/
	کویخا ← کویخا: کندخا /kiwɛxɔ/ ← /kiwɛxɔ/
	کوی ← کوی: کجا /kiwɛ/ ← /kiwɛ/
	کویردل ← کویردل: کوردل - انسانی بی‌خرد و نفهم. /kiwɛrdill/ ← /kiwɛrdill/
	کویره‌وه‌ری ← کویره‌وه‌ری: بدبختی - سیه‌روزی /kiwɛrawari/ ← /kiwɛrawari/

ویژگی پنجم:

هرگاه حرف گاف ساده (گ)، پیش از (ی) یا (ی) یا (و - ی) و یا (و - ی) قرار بگیرد، آنگاه آوا و شیوه گویش گاف ساده بکلی دگرگون می‌شود و آوای جدیدی خواهد یافت که آن را آوای گاف سنگین (گ) یا گنگ می‌نامیم مانند:

واک باوا (حرف صدادار)	نمونه واژه‌ها
ی	گیرفان ← گَیرفان: جیب لباس /gīrfān/ ← /gīrfān/
	گیان ← گَیان: جان /gīān/ ← /gīān/
ی	گیل ← گَیل: خُل - هالو - گیج /gēl/ ← /gēl/
	گیلاس ← گَیلاس: گیلاس /gēllās/ ← /gēllās/
و - ی	گوئز ← گَوئز: گردو - جوز /giwēz/ ← /giwēz/
	گویره‌که ← گَویره‌که: گوساله /giwēraka/ ← /giwēraka/
	گوی ← گَوی: گوش /giwē/ ← /giwē/
و - ی	هنگوین ← هَنگوین: عسل /hangiwin/ ← /hangiwin/

- ویژگی ششم:

هر واژه‌ای که به یکی از واکهای آوادر (حروف صدادر) پایان پذیرد، به هنگام اشاره به آن، نشانه: [یه] یا [وه] به دنبال آن افزوده می‌شود مانند:

واک بالوا (حرف صدادر)	نشانه افزوده شده	نمونه واژه	به هنگام اشاره به واژه مورد نظر
ا	یه	برا [برادر]	همه برایه: این برادر است
و	یه	دو [دوغ]	همه دویه: این دوغ است
(ه - اه)	یه	پاره [پول]	همه پاره‌یه: این پول است.
ی	یه	دی [دیه - روستا]	همه دیه: این روستا است مالم له دیه: خانم در روستا است
ی	یه	زهوی [زمین]	همه زهویه: این زمین است کابرا خاوهنی زهویه: یارو صاحب زمین است
و	وه	زیندو [زنده]	همو زیندووه: او زنده است
	وه	مردو [مرده]	همه مردووه: این مرده است
	وه	ماندو [خسته]	کابرا ماندووه: یارو خسته است
	وه	زو [زود]	ئیستا زووه: اکنون زود است.

ویژگی هفتم:

هرگاه واژه‌ای به حرف (ه - و) یا (ا - و) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه - و) به آخر آن افزوده می‌شود [برخلاف ویژگی ششم].

نمونه واژه‌ها	واکهای بالوا (حروف صدادار)
<p>قلمو /gallow/ : چاق - فربه نمونه در جمله = نموه قلموه /awa-gallowa/ : آن چاقی است اشتباه نموه قلموه</p>	و - ه (ه)
<p>کمو /kaw/ : کبک نمونه در جمله = نممه کموه /ama-kawa/ : این کبک است اشتباه نموه کموه</p>	
<p>چاو /čāw/ : چشم نمونه در جمله = نممه چاوه: این چشم است. اشتباه نموه چاوه</p>	ا - و
<p>لاو /lāw/ : جوان نمونه در جمله = نممه لاوه: این جوان است. اشتباه نموه لاوه</p>	
<p>کلاو /killāw/ : کلاه نمونه در جمله = نموه کلاوه: آن کلاه است. اشتباه نموه کلاوه</p>	



توجه بفرمائید:

- هرگاه کلمه‌ای به یکی از حروف بی‌آوا (بی‌صدا) پایان پذیرد، به‌هنگام اشاره به آن، حرف (ه - ه) به آخر آن افزوده می‌شود مانند:
- /dār/ دار [چوب] = نموه داره: آن چوب است.
 - /bāwk/ باوک [پنر] = نممه باوکه: این پنر است.
 - /dāyk/ دایک [مادر] = نموه دایکه: آن مادر است.
 - /mām/ مام [عمو] = نممه مامه: این عمو است.
 - /zīn/ زن [زن] = نممه زنه: این زن است.
 - /kič/ کچ [دختر] = نموه کچه: آن دختر است.
 - /kuř/ کور [پسر] = نموه کوره: آن پسر است.
 - /xāll/ خال [دایی] = نموه خاله: آن دایی است - او دایی است.
 - /pūr/ پور [خاله] = نموه پوره: او خاله است.

«اصوات ترکیبی»

در زبان کوردی (۶) شش صوت ترکیبی وجود دارد که به یاری حرف بی‌صدای (ث) یا الف کوتاه و یکی از حروف باصدای (ا - ه - ی - ی - و - و) پدید می‌آیند. باید دانست که این اصوات همواره در آغاز واژه قرار می‌گیرند، در اینجا برای آشنایی با این اصوات و آوانگاره آنها، نمونه‌هایی تقدیم می‌کنیم:

شماره	اصوات ترکیبی	آوانگاره	نمونه واژه‌ها
	تا	ā	تاسو /āsō/: افق تاخو /āxō/: آبا تاو /āw/: آب تازاد /āzād/: ازاد تاسمان /āsmān/: آسمان
۲	ته	a	تسرین /asrīn/: اشک تتو /atō/: تو تسپ /asp/: اسپ
۳	تیه	ē	تیهستا /ēstā/: اکنون تیهستر /ēstir/: قاطر
۴	تیه	ī	تیهشمو /īmšaw/: امشب تیهسه /īsa/: اکنون
۵	تو	ō	توده /ōda/: اتاق توغر /ōqir/: رفتن
۶	تو	ū	تورفه /ūrfa/: نام شهری است در کوردستان ترکیه تومید /ūmēd/: امید - آرزو تولاخ /ūllāx/: چهارپا

فصل دوم

وشه [واژه]

تعریف: وشه [واژه]، کلمه‌ایست که دارای معنی باشد و شنونده در پی شنیدن آن مفهوم خاصی دریافت کند. برای آشنایی با واژه‌های کوردی فراگیری مطالب زیر لازم و ضروری است:

مراحل مقدماتی:

- (۱) بیان و اجرای (تلفظ) هر واژه، که پژوهشگر زبان کوردی پس از آشنایی با آوانگارها (نشانه‌های فونوتیک) در این کتاب و سپس بخش کردن واژه‌ها، خواهد توانست کلمات را بدرستی تلفظ نماید.
- (۲) دانستن مفهوم و معنی هر واژه که فراگیرنده در ضمن مطالعه این کتاب با مفهوم مجموعه‌ای از واژه‌های کوردی آشنا خواهد شد و آنگاه برای یافتن معنی دیگر واژه‌های موردنیاز به فرهنگهای کوردی مراجعه خواهد نمود. این فرهنگها را پس از این معرفی خواهیم نمود.
- (۳) درست نوشتن هر واژه، در این زمینه اهمیت فراگرفتن و سپس تمرین کردن (نوشتن) را یادآور می‌شویم.

مراحل پیشرفته

(۴) دانستن نوع گویش هرواژه کوردی، در این قسمت باید فراگرفت که آیا واژه مورد نظر وابسته به کدام يك از گویش‌های زبان کردی است.

(۵) فراگرفتن کاربرد واژه در جمله و جمله‌نویسی و پس از آن خواندن و مطالعه متون کوردی (نثر و شعر).

(۶) فراگرفتن تریجی دستور زبان کوردی [ریزمانی کوردی]، که در این کتاب با بخشی از آن تحت عنوان «اسم و جمع بستن اسمها» آشنا می‌شویم.



«بخش کردن واژه‌ها» [دابه‌ش کردنی وشه‌کان]

مراد از بخش کردن، تعیین کردن مقاطع یا سیلابهای واژه‌ها است، و آن راه درست ادا کردن کلمات می‌باشد. بدین وسیله، می‌توان آشکار ساخت که هرواژه با چندبار تکیه کردن یا با چند آوا از دهان خارج می‌شود. در زبان کوردی واژه‌ها از نقطه‌نظر چگونگی بخش‌هایی که واژه‌ها را پدید آورده است (سیلابها) به پنج گروه تقسیم می‌شوند بقرار زیر:

۱- يك بخشی (يك سیلابی - يك مقطعی)

۲- دو بخشی (دوسیلابی)

۳- سه بخشی (سه سیلابی)

۴- چهاربخشی (چهار سیلابی)

۵- پنج بخشی (پنج سیلابی)

به دیگر سخن کوتاهترین واژه در زبان کوردی دارای يك بخش و بلندترین واژه از پنج بخش پدید آمده است.

واژه‌های يك بخشی [وشه‌کانی یه‌ک که‌رتی]

واژه‌های يك بخشی با يك آوا ادا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

۱- دوحرفی: مۆ /mā/ [مو] - زۆ /zū/ [زود] - چۆ /čū/ [رفت] - شۆ /šū/ [شوهر].

۲- سه‌حرفی: داو /dāw/ [دام - تله] - راو /rāw/ [شکار] - چاو /čāw/ [چشم] - مهر /maʔ/ [گوسفند].

۴- چهارحرفی: دهنگ /dang/ [صدا] - مانگ /māng/ [ماه] - گوند /gund/ [روستا] - بهرد /bard/ [سنگ].

واژه‌های دوبخشی [وشه‌کانی دوکهرتی]

واژه‌های دوبخشی با دو آوا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

- ۱- چهار حرفی: باوک [با - وک] [bā-wik]: پیر - مامر [ما - مر] [mā-mir]: مرغ.
- ۲- پنج حرفی: هاوار [ها - وار] [hā-wār]: فریاد - نه‌خوش [نه - خوش] [na-xōš]: مریض - بیمار.
- ۳- شش حرفی: ههنجیر [ههن - جیر] [han-jir]: انجیر.

واژه‌های سه‌بخشی [وشه‌کانی سی‌کهرتی]

واژه‌های سه‌بخشی با سه آوا می‌شوند که عبارتند از سه گروه زیر:

- ۱- شش حرفی: ثارمزور [ثارمزور] [ārazū]: آرزو - امید.
- ۲- هفت حرفی: شاره‌زور [شا - ره - زور] [šārazūr]: نام شهری است در کردستان عراق.
- ۳- هشت حرفی: همورامان [همو - را - مان] [haw-rā-mān]: اورامان، منطقه‌ای است در کردستان ایران.

واژه‌های چهاربخشی [وشه‌کانی چوار کهرتی]

واژه‌های چهاربخشی با چهار آوا می‌شوند که عبارتند از چهار گروه زیر:

- ۱- هشت حرفی: ئالوئالو [ئا - لو - با - لو] [ā-llū-bā-llū]: آلبالو.
 - ۲- نه حرفی: قوتابخانه [قو - تاب - خا - نه] [gu-tāb-xā-na]: مدرسه.
 - ۳- ده حرفی: هه‌زار میرده [هه - زار - میر - ده] [ha-zār-mēr-da]: نام محلی است در کردستان.
 - ۴- یازده حرفی: میرزاروستهم [میر - زا - روس - تهم] [mīr-zā-rōs-tam]: نام محلی است در کردستان.
- سهرشابه‌نمر [سهر - شا - بهن - دهر] [sar-šā-ban-dar]: سرکنسول.

واژه‌های پنج‌بخشی [وشه‌کانی پینج کهرتی]

واژه‌های پنج‌بخشی با پنج آوا تلفظ می‌شوند که عبارتند از دو گروه زیر:

- ۱- یازده حرفی: وه‌نموزه‌کوته [وم - نهو - زه - کو - ته] [wa-naw-za-ku-ta]: تاسیاوه‌کونه [تاس - یا - وه - کو - نه] [ās-yā-wa-kō-na]: آسیاب کهنه.

کولیره مهژگه [کو - لی - ره - مهژ - گه] [ku-lē-ra-maž-ga]:

نوعی نان گرده است که داخل آن مغز گردوی کوبیده می‌ریزند.

کولیره چهوره [کو - لی - ره - چهو - ره] [ku-lē-ra-čaw-ra]:

نوعی نان گرده است که يك طرف آن را با روغن چرب می‌کنند.

۲- دوازده حرفی: شهمشه‌مه‌کویره [شهم - شه - مه - کوی - ره]

[šam-ša-ma-kiwē-ra]: خفاش.

سه‌بره‌ره‌وژیره [سه‌ر - به - ره‌و - ژی - ره]

[sar-ba-raw-žē-ra]: سرازیری.

* * *

«فرهنگهای کوردی»

تاکنون تعداد انگشتشماری فرهنگ به زبان کوردی نوشته شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- فرهنگ «الهدية الحميدية، فى اللغة الكردية» از کوردی به عربی، نوشته: ضياءالدين پاشا - الخالدى المقدسى، این فرهنگ واژه‌های گونه [زازا] را دربر می‌گیرد.
 - ۲- فرهنگ دوجلدی «مردوخ» از کوردی به فارسی و عربی، نوشته: شیخ محمد مردوخ کوردستانی، این فرهنگ شامل واژه‌های گونه [اردلانی] می‌باشد.
 - ۳- فرهنگ وهبی، از کوردی به انگلیسی، نوشته: استاد توفیق وهبی.
 - ۴- فرهنگ خال، از کوردی به کوردی، نوشته: استاد شیخ محمد خال، که واژه‌های [زازا - اورامانی - اردلانی - سورانی - لری - لکی - قیلی] را دربر می‌گیرد.
 - ۵- فرهنگ کُردستان [واژه‌نامه کُردی به کُردی و فارسی]، تألیف: بهمن فریور (سوران) در برگیرنده: ■ شرح واژه‌ها به کُردی و فارسی.
- علائم صوتی (آوانگاره) کلیه واژه‌ها بر اساس سیستم فونوتیک بین‌المللی.
 - واژه‌های مترادف.
 - نحوه کاربرد واژه‌ها در جملات.
 - زیرنویس واژه‌ها (حواشی) در زمینه‌های: (پزشکی - زیست‌شناسی - تاریخ - جغرافیا - ادبیات و...)
 - چگونگی نوع واژه‌ها از نظر دستور زبان کُردی.

ریشهٔ زبان کوردی

بی‌تردید ریشهٔ زبان کوردی همان زبان مادی کهن است که اوستای زرتشت پیامبر با آن زبان نوشته شده، و زبان مادی کهن خود یکی از زبانهای اصیل آریائیان بوده است.

در این زمینه علاقمندان را به مطالعهٔ کتابهای زیر دعوت می‌نمائیم:

۱- تاریخ شرفنامه، نوشتهٔ امیر شرفخان بدلیسی.

۲- تاریخ کورد و کوردستان نوشتهٔ شیخ محمد مردوخ کوردستانی.

۳- مروج الذهب نوشتهٔ مسعودی.

۴- تاریخ امین زکی.

۵- القضية الكردية نوشته دکتر بلج شیرکوه.

۶- کردلر، نوشته دکتر فریج.

۷- اقوام میزوپوتامی، پروفیسور سپایزار

۸- منشاء الاکرد، ژوزف جرنیک.

گویشهای زبان کوردی

در تاریخ کورد و کوردستان، گویشهای کوردی به (۷) شعبه تقسیم شده‌اند که عبارتند

از:

۱- لولو ۲- زازا ۳- کرمانجی ۴- گورانی ۵- لُری ۶- کلهری

۷- گیلی

و نیز در مقدمهٔ فرهنگ خال این گویشها به (۴) شاخهٔ اصلی تقسیم شده‌اند به شرح زیر:

۱- زازا

۲- کرمانج شمالی شامل گویشهای: بؤتانی - بادینانی - حکاری - بایزیدی - شمیدینانی.

۳- کرمانج جنوبی شامل گویشهای: سؤرانی - بابانی - موکریانی - آردلانی - کلهوری -

گؤرانی.

۴- لُری شامل: بختیاری - لکی - فیلی.

در تاریخ شرفنامه گویش‌های کوردی به چهار شاخه تقسیم شده‌اند به‌قرار زیر:

۱- کرمانج ۲- لُری ۳- کلهر ۴- گؤران

و اما:

گویش، عبارتست از شاخهٔ بزرگی از زبان که مردمان منطقه‌ای پهناور با آن گفتگو می‌نمایند لیکن گونه، شاخه یا بخشی از گویش است که به‌نوبهٔ خود شاخک‌های فرعی دیگری را دربرمی‌گیرد. در رابطه با این تعریف باید دانست: زبان کوردی که مانند درختی تنومند و پُربار در اعماق سرزمینهای کوردنشین ریشه دوانیده است؛ دارای چند شاخهٔ

بزرگ است که هر يك از آنها را «گوش» یا لهجه می‌خوانیم و هر يك از این گوش‌ها دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای می‌باشند، سپس هر شاخه، که چند شاخه فرعی دیگر را دربرمی‌گیرد، «گونه» می‌نامیم و سرانجام هر يك از این گونه‌ها بسته به دگرگونی شرایط اقلیمی و زیستی، به‌نوبه خود متفرعات و انشعابات گویشی دیگری را پدید می‌آورند.

«گوش‌ها و گونه‌های زبان کوردی»

زبان (کوردی) دارای پنج گوش (لهجه) می‌باشد بشرح زیر:

۱- گوش کرمانج شمالی [شبهه کرمانجی ژورۆ (باکوری)]: که دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و کوردان شرق دریاچه وان، از مشرق دیار بکر به‌طرف ارفه و خرپوت و درسیم در کوردستان ترکیه و کوردان اطراف دریاچه ارومیه در نواحی ترگور و مرگور [کوردان شکاک] و نیز کوردان مازندران و گیلان ساکن در نواحی رودبار و نور و فاراب و دماوند و همچنین کوردان خراسان، در نواحی قوچان و شیروان و درگز و بجنورد و کوردان مقیم سوریه و ایروان شوروی، همگی بدین گوش گفتگو می‌کنند.

گوش کرمانجی شمالی، گونه‌های زیر را دربرمی‌گیرد:

- گونه بادینانی [زاراوهی بادینانی یا به‌هدینانی]

- گونه زازا [زاراوهی زازا]

- گونه بوتانی [زاراوهی بوتانی]

- گونه شامدینانی [زاراوهی، شامدینانی]

- گونه حکاری [زاراوهی هکاری]

- گونه بایزیدی [زاراوهی بایزیدی]

- و چند گونه دیگر.

۲- گوش کرمانج جنوبی [شبهه کرمانجی خوارۆ (باشوری)]: این گوش نیز

دارای ساختمان دستوری ویژه‌ای است و گونه‌های زیر را دربر می‌گیرد:

- گونه آردلانی [زاراوهی ئه‌رده‌لانی]، که کوردان سنج (سنه) و توابع آن بدین گونه

سخن می‌رانند.

- گونه مکرانی [زاراوهی موکریانی]، که کوردان مه‌آباد و توابع آن بدین گونه تکلم

می‌کنند.

- گونه سلیمانی [زاراوهی سلیمانی]، که کوردان استان سلیمانیه عراق بدین گونه

سخن می‌گویند.

★ گوش کرمانج جنوبی را که زبان ادبی کوردی است، اصطلاحاً «گوش سؤرانی»

می‌نامند. [شبهه کوردی سؤرانی].

۳- گویش اورامی یا گوّرانی [شیوه‌ی هه‌ورامی (گوّرانی)]: که آثار منظوم و منثور کوردی، در آغاز با این شیوه نگاشته می‌شده است و از آن جمله می‌توان متون کهن یارسان [بیروان-اهل‌حق] و اشعار عرفانی مولوی و صیدی اورامانی را برشمرد.

۴- گویش لُری.

۵- گویش کلهوری



و اما، تقسیم‌بندی استاد خال، بکلی مغشوش است بدان‌جهت که گونه «زازا» را گویش بشمار آورده و آن را شاخه‌ای جداگانه از گویش کرمانج شمالی قرار داده است. ایشان، همچنین گویش اورامی را در زمره گویش کرمانج جنوبی تقسیم‌بندی نموده است، حال آنکه، ساختمان دستوری و گویشی اورامانی با گویش کرمانج جنوبی متفاوت است. درمورد تقسیم‌بندی روانشاد مردوخ نیز باید گفت: (لولو) را امروزه نمی‌توان به‌عنوان گویش شناخت، با اینکه هزاران سال پیش قوم بزرگی از کوردان با این شیوه گفتگو می‌کرده‌اند و هرچند که بقایای این گویش کهن «هم‌اکنون در نواحی زنگار عراق» برجای مانده باشد. تنها تقسیم‌بندی مورد قبول و تقریباً درست همان تقسیم‌بندی مندرج در شرفنامه می‌باشد اما چون از زمان امیرشرفخان بدلیسی تاکنون زندگی مردمان کورد از هر نظر دگرگون شده و تطوّر یافته است از این‌رو، گویش‌ها و گونه‌های زبان هم به تبع دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی و اقتصادی جامعه خواه‌ناخواه تغییر و تحول خواهند یافت. بنابراین، امروزه گویش لُری از لکی و قیلی مستقل شده و خود شاخه بزرگی را پدید آورده است و نیز گویش کرمانجی هم که در شرفنامه یک گویش محسوب گردیده، اکنون به دو شاخه بزرگ شمالی و جنوبی متمایز گشته است.

شیوه کوردی سۆرانی

درمیان گویشها و شیوه‌های زبان کوردی، شیوه کوردی سۆرانی sōrānī زبان ادبی کورد محسوب می‌گردد و در سالهای اخیر نویسندگان کورد بیشتر با این شیوه کتابهای خود را نوشته‌اند. در کنار این شیوه رسمی، شاعران کورد به گویشهای مختلف اشعار نغز و شیوایی سروده‌اند و از اینراه ادبیات کوردی را شکوفا ساخته و آن را جلوه‌ای خاص بخشیده‌اند.

در اینجا لازم به یادآوری است که مطالب این کتاب به شیوه کوردی سۆرانی نوشته شده است ولی هر جا که نیاز باشد از دیگر گویش‌ها و شیوه‌های کوردی سخن به میان آورده خواهد شد.

و چه خوب است که برای آشنایی با شاعران بلندپایه کورد با نام آنها آشنا شویم:

- احمد خانی، خالق منظومه شیوای [مَم و زین] mam-ū-zīn.

- مَلای جزیری.

- حاجی قادر کۆیی.

- وفایی مهابادی [حاج میرزا عبدالرحیم وفایی].

- مولوی اورامانی [اشعارش به شیوه اورامی سروده شده است].

- شاعر جاویدان کورد «پیره مێرد» pīra-mērd [اشعارش به شیوه سۆرانی است].

- نالی.

- مولوی.

- محوی.

- شاعر معاصر کورد استاد «هیمین hēmin» [محمد امین شیخ الاسلام مَکری]

[اشعارش به شیوه مَکریانی است].

- شاعر بلندپایه و معاصر کورد استاد «هه‌زار» hažār [عبدالرحمن شرف‌کنندی]

[اشعارش به شیوه مَکریانی است].

- شاعره کورد «مستوره اردلان» متوفی به سال ۱۲۶۳ هجری.

- شاعر خوش‌قریحه و هزل‌گوی کورد روانشاد «شیخ رضا طالبانی».

- عبدالله گوژان، پدر شعر نو در کوردی خالق دیوان «فرمیسک و هونه‌ر» و «به‌هه‌شت

و یادگار».

- نویسنده و شاعر بلندپایه کورد روانشاد استاد «رشید یاسمی».

- مصطفی بگ‌کوردی که با نالی معاصر بوده است.

- شیرکۆ بیکه‌س šērko-bēkas [اشعارش به سبک نوین سروده شده است].

- عبدالله په‌شیو pašew [اشعارش به سبک نوین سروده شده است].

«فصل سوم» آشنایی با دستور زبان کوردی

ناو [اسم]

تعریف: اسم واژه‌ای است که به‌تنهایی و بدون وابستگی به زمان، معنی و مفهوم خاصی را برساند. مانند:

تازاد [اسم پسر است]: āzād

کاوه [اسم پسر است و نیز نام قهرمان کورد کاوه‌آهنگر]: kāwa

هه‌لو [عقاب]: hallō

مانگ [ماه]: māng

هاوین [تابستان]: hāwīn

میریوان [میریوان - نام شهری است در کوردستان ایران]: marīwān

سال [سال]: sāl

چوم [رودخانه]: čōm

فرمیسک [اشك]: firmēsk

نکته:

در واژه [مانگ] یا [سال] و یا [هاوین]، زمان معنی و محتوای واژه است، ولی خود واژه به زمان بستگی ندارد یعنی مانند فعل به زمان وابسته نیست، برای نمونه چوم [رفتم] واژه‌ای است که به زمان وابسته است یعنی فقط برای زمان گذشته کاربرد دارد و از این رو «فعل» محسوب می‌گردد.

انواع اسم

اسم از دو دیدگاه مورد بحث قرار می‌گیرد: الف - از نظر شکل ظاهری

ب - از نظر مفهوم

الف - اسم از نظر شکل ظاهری بر دو گونه است: بسیط و مرکب

★ اسم بسیط [ناوی ساده یا ساکار]

اسم بسیط، اسمی است که از يك واژه پدید آمده باشد مانند: ببرد [سنگ] -

پهپوله [پروانه] - گونا [گونه] - لیو [لب] - نیواره [غروب].

★ اسم مرکب [ناوی ناساده یا لیکتراو، تیکه‌ل، په‌یوه‌ست]

اسم مرکب، اسمی است که از دو یا چند جزء تشکیل شده باشد. اسم مرکب در کوردی

بر دو نوع است:

■ اسم مرکب واقعی [لیکتراو]، و آن اسمی است که حداقل از دو واژه معنی‌دار پدید

آمده باشد که در این صورت:

۱- یا از دو اسم تشکیل شده است مانند:

گولاو (گلاب) = [گول] (گل: اسم) + [او] (آب: اسم)

۲- یا از دو فعل تشکیل شده است مانند:

هات و چو (آمد و رفت) = [هات] (آمد: فعل) + [چو] (رفت: فعل)

۳- یا از اسم و صفت پدید آمده است مانند:

نهوروز (نوروز) = [نهو] (نو: صفت) + [روز] (روز: اسم)

دلتهزین (دل‌آزار - غم‌انگیز) = [دل] (دل: اسم) + [تهزین] (تر-زنده: صفت)

دلتهپ (زنده‌دل) = [دل] (دل: اسم) + [تهپ] (تر - زنده: صفت)

دلتهنگ (دلتهنگ - اندوهگین) = [دل] (دل: اسم) + [تهنگ] (تنگ - اندوهبار:

صفت)

دلسارد (دلسرد - ناامید) = [دل] (دل: اسم) + [سارد] (سرد: صفت)

۴- یا از فعل و صفت تشکیل شده است مانند:

شواوش (شادباش) = [شا] (شاد: صفت) + [واش] (باش: فعل)

۵- یا از اسم و اسم مصدر پدید آمده است مانند:

دارتاش (نجار) = دار(چوب: اسم) + تاش (تراشیدن: اسم مصدر)
وینه کیش (نقاش) = [وینه (عکس: اسم) + کیش (کشیدن-رسم کردن: اسم مصدر)]
■ اسم مرکب ساختگی [داریژراو]، و آن اسمی است که از يك واژه و يك جزء اضافی تشکیل شده باشد که در این صورت:

از اسم و پساوند (پاشگر) تشکیل شده است مانند:
تاشهوان (آسیابان) = [تاش (آسیاب: اسم) + وان (بان: پساوند)]
تاسنگهر (اهنگر) = [تاسن (آهن: اسم) + گهر (گر: پساوند)]

ب- اسم از نظر مفهوم [پهراویژ: parāwēz] دارای انواع گوناگونی است که در زیر جداگانه با هر يك از آنها آشنا می‌شویم:
■ اسم عام [ناوی گشتی]، و آن اسمی است که بین افراد همجنس مشترك باشد و بر هر يك از آنها دلالت نماید مانند:

پیاو [مرد] - ژن[زن] - چوله‌که [گنجشک] - کراس [پیراهن]
■ اسم خاص [ناوی تاییه‌تی]، اسمی است که برفردی مشخص یا جایی معین دلالت داشته باشد مانند:

نودشه [شهری است در اورامان کوردستان ایران] - سنه [سنندج] - ههولیر [یکی از شهرهای کوردستان عراق]
فیردهوسی [فردوسی] - هه‌زار [نام یکی از شعرای معاصر کورد] - باوه‌گور‌گور [منطقه‌ای است در کوردستان].

■ اسم ذات یا اسم مادی، و آن اسمی است که قائم به ذات باشد یعنی وجودش وابسته به خودش باشد مانند:

دەرگا [درب] - به‌فر [برف] - لوکه [پنبه] - هاچەر [کلید] - پیلآو [کفش].
■ اسم معنی، اسمی است که قائم به ذات نباشد یعنی وجودش مستقل نباشد و به دیگری وابسته باشد مانند:

هۆش [هوش] - رۆنایی [روشنایی] - کامهرانی [نیکبختی و کامرانی] - دهنگ [صدا]
ترس [ترس] - ناخوشی [مریضی] - رهش [سیاه] - خهم [غم].
■ اسم معرفه [ناوی ناسیاو]، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص باشد، حسن را دیدم یا کتاب را آوردم که در اینجا حسن و کتاب در نزد شنونده معلوم و مشخص است، نمونه از کوردی:

کیوه‌که‌م دی: آن کوه (مشخص و معین) را دیدم.

وانه کهم خویند: درسم را خواندم.

در نمونه‌های بالا واژه‌های «کیوه‌که» و «وانه‌که»، اسمهای معرفه هستند.

★ اگر اسمی به يك حرف بی‌صدا پایان پذیرفته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانهٔ [ه‌که] را به آخر آن می‌افزاییم مانند:

سیو [سیب] = سیوه‌که [سیب مشخص و معلوم]

(در اینجا بخاطر آوریم که حرف - و - پس از حروف صدادار، بی‌صدا می‌باشد).

تسپ [اسب] = تسپه‌که [اسب مشخص و معلوم]

★ وهرگاه اسمی به حروف صدادار [ا - ه] خاتمه یافته باشد، برای معرفه کردن آن، نشانهٔ [که] را به پایان آن اضافه می‌کنیم مانند:

دەرگا [درب] = دەرگاگه [درب مشخص و معلوم]

چرا [چراغ] = چراگه [چراغ مشخص و معلوم]

شهمامه [دست انبو - نوعی میوه است شبیه طالی] = شهمامه‌که [دست‌انبوی شناخته شده]

به‌ره [نوعی گلیم است] = به‌ره‌که [گلیم مشخص و شناخته شده]

★ اما هرگاه اسمی به حروف صدادار [ی - ی] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن، [یه‌که] را به آخر آن می‌افزاییم مانند:

ماسی [ماهی] = ماسیه‌که [ماهی مشخص و شناخته شده]

شوتی [هندوانه] = شوتیه‌که [هندوانهٔ مشخص و شناخته شده]

تری [انگور] = تریه‌که [انگور شناخته شده]

خوی [نمک] = خویه‌که [نمک معلوم و مشخص]

دی [دیه - روستا] = دیه‌که [روستای مشخص و معلوم]

ری [راه] = رییه‌که [راه شناخته شده و مشخص]

★ هرگاه اسمی به حرف صدادار [و] پایان پذیرد، برای معرفه کردن آن، [وه‌که] را به آخر آن اضافه می‌کنیم مانند:

موروه = موروه‌که

داره‌مازوه [نوعی درخت است] = داره‌مازوه‌که [درخت مشخص]

نکته:

باید توجه داشت که در تمام حالات معرفه کردن اسمها، نشانهٔ اصلی همان [که] می‌باشد اما برای سهولت بیان حروف [ه - یه - وه]، بین اسم و نشانه جای می‌گیرند.

■ اسم نکره، اسمی است که در نزد شنونده معلوم و مشخص نباشد مانند:

کئیوی [کوهی]، مندالیک [بچه‌ای]، چرایهک [چراغی - یک چراغ]
 ★ هرگاه بخوایم اسمی را نکره کنیم، نشانه [ی] یا [نک] را به پایان آن می‌افزاییم
 مانند:

دایک [مادر] + ی = دایکی [مادری - یک مادر]
 خوشک [خواهر] + یک = خوشکیک [خواهری - یک خواهر]
 ★ اما اگر اسمی به یکی از حروف صدادار پایان پذیرفته باشد، به‌هنگام نکره کردن
 آن، [یهک] را به آخر اسم می‌افزاییم مانند:
 برا [برادر] = برایهک [برادری - یک برادر]
 چرا [چراغ] = چرایهک [چراغی - یک چراغ]
 هولو [عقاب] = هولویهک [عقابی - یک عقاب]
 دی [دیه - روستا] = دئییهک [یک روستا - روستایی]
 ههرمی [گلابی] = ههرمییهک [یک گلابی]

■ اسم جمع، اسمی است که در صورت و ظاهر مفرد، ولی در معنی و باطن جمع باشد
 مانند:

kōmall = کومهل [اجتماع]
 laškir = لهشکر [شکر]
 pōl = پؤل [دسته - گروه]
 supā = سوپا [سپاه]
 čand = چهند [چند]
 hōz = هوز [قبیله]
 xēll = خیل [طایفه]
 čapk = چهپک [دسته]

■ اسم جنس [ناوی زایه‌ند]، چهار گروه اسم جنس در زبان کوردی وجود دارد:
 ۱- اسم مادینه، اسمی است که در اصل برجنس ماده (مؤنث) دلالت می‌کند مانند:

ārwāna = آروانه [ماده شتر]
 čēll = چیل [ماده گاو]
 žin = زن [زن]
 daṛ = دەر [ماده خوک]
 dāyk = دایک [مادر]
 kič = کیچ [دختر]
 pūr = پور [خاله]

mirīšk = [مرغ] مریشک

maīn = [مادیان] مایین

mālōs = [مادمخوک] مالوس

māngā = [ماده گاو] مانگا

۲- اسم نرینه، اسمی است که در اصل بر جنس نر (مذکر) اطلاق می شود مانند:

lōk = [لوك] لوك

gā = [گا] گاونر

bāwk = [باوك] پدر

kallabāb = [كهلباب] خروس

kallašēr = [كهشیر] خروس

barān = [بران] قوچ

asip = [اسب] تھسپ

kuī = [کور] کور

mām = [مام] مام

mērd = [مرد] میزد

×āl = [دایی] خال

۳- اسم دوجنسی، اسمی است که بر هر دو جنس نر و ماده (مذکر و مؤنث) دلالت نماید
مانند:

dōst = دوست [دوست]
wištir = وستر [شتر]
kaw = کمو [کبک]
gēsik = گیسک [بز]
sag = سهگ [سگ]
kar = کمر [خر]

گاهی اسم دوجنسی را با بکار بردن واژه‌ای تعیین جنسیت می‌کنند مانند:

نام دوجنسی	جنسیت نر	نام برای نرینه	واژه تعیین جنسیت ماده	نام برای مادینه
کمر [خر]	nēra نیره	نیره کمر [نزه خر]	mā ما	ماکمر [ماچه خر]
سهگ [سگ]	gōlla گوله	گوله سهگ [سگ نر]	dēlla دیله	دیله سهگ [سگ ماده]
گیسک [بز]	nēr نیر	گیسکه نیر [بز نر]	mē می	گیسکه می [بز ماده]
کمو [کبک]	nēra نیره	نیره کمو [کبک نر]	mā ما	ماکمو [کبک ماده]

۴- اسم خنثی، اسمی است که در اساس دارای جنس نر و ماده نیست مانند:
dār = دار [چوب]
āsīmān = آسمان [آسمان]
zawī = زهوی [زمین]
hōnrāwa = هونراوه [شعر]
kān = کات [زمان]
kātzimēr = کاتزیمیر [ساعت]

■ اسم مُصَغَّر، اسمی است که دلالت دارد بر:

الف - خُردی و کوچکی مانند: بُزْكَ [بز کوچولو]

ب - تعظیم و بزرگداشت مانند مَامَك [پیرزن کهنسال]

ج - تحقیر و پست نمودن مانند: مَرْدَك [مرد كوچك و دون پایه]

د - ترخم و دلجویی و كوچك‌نوازی مانند: طَفْلَك [بچه كوچك]

در زبان فارسی، اسم مصغّر سه نشانه دارد که عبارتند از:

[ك] مانند: مَرغَك [چه] مانند: دریاچه [و] مانند: گردو

در زبان کوردی از طرفی به علت وسعت و غنای زبان و از سوی دیگر به دلیل تعدد گویش‌ها و شیوه‌های آن تصغیر و نشانه‌های آن بحث بسیار گسترده‌ای است اما در اینجا برای آشنا شدن با برخی از این نشانه‌ها به بیان نمونه‌هایی بسنده می‌کنیم:

نشانۀ تصغیر	اسم مُصَغَّر	معنی به فارسی	نشانۀ تصغیر	اسم مُصَغَّر	معنی به فارسی
چه	دَوْلَجَه	دلو کوچک آبکشی - سطل کوچک	چک	شیرین چک	اندکی شیرین-مایل به شیرین
له	گوزَه لَه	کوزه کوچک	لکه	چاویلکه	عینک - چشم کوچک
له	براله	خطاب به کسی از روی محبت-برادر کوچک	کله	هانه کله	چشمه کوچک [گوش اروامانی]
که	سَوَکَه	خاکستر کم	لانه	بَوَچکلانه	کوچولو - بسیار کوچک
که	بمچکه	بچه کوچک- نوزاد	لانه	خرته لانه	گرد و کوچولو
که	سَوَچکه	کنج و گوشه تنگ	کلی	کلی	کلی
زینله	کارزینله	بزغاله - بز کوچک	کلی	کلی	کلی
زونه	کارزونه	بزغاله - بز کوچک	کلی	کلی	کلی
یله	کاريله	بزغاله - بز کوچک	کلی	کلی	کلی
زهله	کارزهله	بزغاله - بز کوچک	کلی	کلی	کلی
کی	بز نوکی	بزغاله بز کوچک	کلی	کلی	کلی
ی	کائی	خطاب به کسی از روی محبت-کسی که سیمایش پور باشد	کلی	کلی	کلی
ه	گهوجه	خطاب از روی کوچک نوازی- خطاب به بچه کوچک	کلی	کلی	کلی

شیوه جمع بستن اسمها در زبان کوردی

جمع بستن اسمها به کمک نشانه‌های جمع صورت می‌گیرد. در زبان کوردی چند نشانه جمع وجود دارد که عمده‌ترین و مهمترین این نشانه‌ها، [ان] می‌باشد که در همه گویش‌های کرمانج جنوبی و شمالی [به استثنای چند منطقه] بکار برده می‌شود. فراوانی کاربرد نشانه [ان] در گویش‌ها و شیوه‌های گوناگون زبان کوردی به‌قرار زیر است:

۱- در گویش کرمانج جنوبی بیشتر در شیوه‌های «سۆرانی - بابانی - مَکریانی» بکار می‌رود.

۲- در گویش کرمانج شمالی در شیوه‌های «بادینانی» و «بوتانی» و در شیوه گویش کوردهای سوریه نشانه اصلی جمع بستن است.

۳- در شیوه گویش کوردهای شوروی، نشانه [ان] برای جمع بستن اسمها، کاربرد فراوانی دارد.

شیوه جمع بستن اسمها

✱ هرگاه اسمی، به یکی از حروف بی‌صدا پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن، نشانه [ان] به پایان آن افزوده می‌شود مانند:

کۆ [پسر] = + ان = کۆران [پسران]
 پیاو [مرد] = + ان = پیاووان [مردان]
 بەرد [سنگ] = + ان = بەردان [سنگها]
 گۆل [گل] = + ان = گۆلان [گلها]
 مریشک [مرغ] = + ان = مریشکان [مرغها]

✱ هرگاه اسمی به یکی از حروف باصدای [ا - و - ی - ی] پایان پذیرد، به‌هنگام جمع بستن آن؛ بین اسم و نشانه جمع بستن [ان]، حرف نیمه متحرك (ی) را می‌افزاییم مانند:

[اسم + ی + ان] = چرا [چراغ] + ی + ان = چرایان [چراغها]
 = برا [برادر] + ی + ان = برایان [برادران]
 = هه‌لۆ [عقاب] + ی + ان = هه‌لۆیان [عقابها]
 = ماسی [ماهی] + ی + ان = ماسیان [ماهیها]
 = دێ [روستا] + ی + ان = دێیان [روستاها]
 dēyān = [ān] + y + [dē]

* هر گاه اسمی به حرف باصدای (و: [ā]) پایان پذیرد به هنگام جمع بستن، بین اسم و نشانه [ان]، حرف نیمه متحرك [و: W] را می افزائیم و در ضمن (و) پایان واژه اندکی از نظر آوا سبکتر تلفظ می شود مانند:

← (اسم + و + ان) = خانَو [خانه] + و + ان = خانووان [خانه‌ها]
 $xānuwān = [ān] + w + [xānū]$
 ← هیشَو [خوشه] + و + ان = هیشووان [خوشه‌ها]
 $hēšuwān = [ān] + w + [hēšū]$

* هر گاه اسمی به حرف باصدای (ه - ه: [a]) پایان پذیرد، به هنگام جمع بستن با [ان]، حرف باصدای (ه) پایان واژه حذف می گردد مانند:

گولآه [گل سرخ] + ان = گولآن [گل‌های سرخ]
 بهرِه [نوعی جاجیم دستبافت است] + ان = بهران [جاجیم‌ها]

* جمع بستن در حالت معرفه بودن اسم: هر گاه اسمی دارای نشانه معرفه [ه که] باشد، می توان نشانه جمع بستن [ان] را به آن افزود، که با اینکار در معنی اسم معرفه جمع بسته شده تاکید می شود مانند:

زن [زن] = ژنه که [اسم معرفه شده: زن مشخص و معین] + ان = ژنه‌کان [زنهای مشخص و معلوم]
 کراس [پیراهن] = کراسه که [اسم معرفه شده: پیراهن مشخص] + ان = کراسه‌کان [پیراهن‌های مشخص و معلوم]

* جمع بستن اسمها با نشانه [گه‌ل]:

اسمها را می توان با نشانه [گه‌ل] جمع بست، این نشانه بیشتر در شیوه اردلانی بکار می رود مانند:

کور [پسر] = کورگه‌ل [پسرها]
 برا [برادر] + گه‌ل = براگه‌ل [برادرها]
 $birāgal = gal + [birā]$

* جمع بستن اسمها با نشانه [ات]:

هر چند این نشانه، مربوط به زبان عربی است، اما در زبان کوردی نیز بکار برده می شود مانند:

باغ [باغ] + ات = باغات [باغها]
 خه‌بال [خیال] + ات = خه‌بالآت [خه‌بیالات]

در برخی از اسمها بین نشانه [ات] و اسم، حروف (و - ج - ه) اضافه می شوند مانند:

میوه [میوه] + ج + ات = میوه‌جات (میوه‌ها)
 تاغا [ارباب] + و + ات = تاغاوات (اربابها)
 دی [روستا] + ه + ات = دیهات (روستاها)

نکته دستوری

دو واژه که دارای يك معنی باشند، به‌هنگام نوشتن در صورت امکان آنها را سرهم

می‌نویسیم مانند:

کری [اجاره - مزد] + کار [کار] = کریکار [مزدکار - کارگر مزدبگیر]
خوش [نیک - خوب] + ناو [اسم] = خوشناو [نیکنام]
تاوان [غرامت - تاوان] + بار [بار] = تاوانبار [مقصر - تقصیرکار].



فصل چهارم

خویندنه‌وه‌ی کوردی [خواندن کوردی]

مندرجات این فصل برای آشنایی پژوهندگان با گوشه‌ای از ادبیات و فولکلور کوردی تنظیم شده است.

برگزیده‌ای از دیوان صیدی اورامانی (۱۱۹۹ - ۱۲۶۵ میلادی)

باز نوای سخنم آرزوست

باز نوای سخنم آرزوست	نظم خوش سحر و فتم	خواندن شعر ملك شاعران
شاد برحمت بود آنکس که گفت	(جامی جامی) وطنم آرزوست	خاطرم از مدرسه دلگیر شد
ساقی لبریز و می‌اندر کفش	(باز هوای چمنم آرزوست)	انجمن جمع در دوستان
باز پریوار بُتی دیده‌ام	جلوه‌ی سرو و سخنم آرزوست	از هوس قامت چالاک یار
سوختم از حسرت آن خال رخ	ساقی سیمین بدنم آرزوست	هست عقیق یمنی لعل او
چون برخ سیب زخم بوسه‌ای	عیش در آن انجمنم آرزوست	گر بکشد یارا مرا با رسن
(صیدی) از آن برقع گل رنگ او	عاشق و شیدا شدنم آرزوست	
	سرو سهی نارونم آرزوست	
	مشک غزال ختمم آرزوست	
	لعل و عقیق یمنم آرزوست	
	عیب مکن (کان زقتم) آرزوست	
	از سر زلفش رسنم آرزوست	
	از پس مردن کفتم آرزوست	

صیدی اورامانی

دهنگی یار مه یو [آوای یار بگوش می رسد]

دهنگی یار مه یو، دهنگی یار مه یو
 هدی داد هدی بیداد، دهنگی یار مه یو
 سهدای ناله و ناخ، دهردهدار مه یو
 دهنگی نالیش پرؤزگار مه یو
 ئیشهو کهیقی من، چون ههرشهو، نیمن
 ئهو دیدهی مهستش، جوای خمو نیمن
 ئیش دیدهشمن، دیدم بی کهیفهن
 دیدهی بعد ئیشهو، دیدهی یار چهیفهن
 یا موعجزهی دست مهسیحای مهربم
 ئیشی دیدهی یار، ئیشهو بیو کم
 چهو ساوه یاران، دیدهی یار ئیشان
 جهلای خواوه، ئیشش من کیشان
 شیرین مهناو، ئیشی چاوشمن
 (صیدی) نرؤو خورد، نه شهو خاوشمن

اوا (صدای یار می آید (بگوش می رسد)
 ای داد و ای بیداد آوای یار بگوش می رسد
 آوای (صدای) آه و ناله دردمندی آید (بگوش می رسد)
 صدای نالیدنش (آوای ناله اش) با سوز و گداز بگوش می رسد.
 امشب کیف من (حال من) مانند شبهای پیش نیست
 (زیرا که) چشمان مست یار را خواب فرامی گیرد
 او [یار] دیده اش دردمی کند، من هم دیده ام بی کیف است
 بگذار دیده من درد بگیرد، دیده یار خیف است
 (پروردگارا) از تو می خواهم که با معجزه مسیحایی
 درد دیدگان یارم را آرام ببخشی
 یاران [بدانید] از زمانی که دیدگان یارم درد گرفته است
 خدا شاهد است، دردیارم را من نیز کشیده ام
 شیرین می نالد، چشمش درد می کند
 صیدی هم نرؤوها خوراک دارد و نه شبها خواب

گفتوگویی چالاک و شیرکو

- کاکه چالاک چونی، خوشی؟

- سپاست ئه کهم کاکه شیرکو، شوکور باشم، ته تو چونی؟

- ئه منیش باشم، به راستی ئه وه ماوه به کی زور بو نه مدیتبوی، سا بلی بزائم بو دیار

نه بوی؟

- به گیانی تو کاکه چالاک، ئیشم زوره، ماوهی سی مانگه خویندنه وهی میژوی

ئاریه کانم دست پیکردوه و شهو و رؤز خهریکی لیکولینه وه و نوسینم، جا له بهر ئه وه بو
 وه دهر نه ده که وتم.

- باشه کاکه چالاک، ئیستا بلی بزائم چیت لی رۆن بو وه ته وه و ئاریه کان کین و له چ

ولایتیکدا ئه زین؟

- به راستی کاکه شیرکو، ئه وه باسیکی قول و دریزه داره، به لام ئه وه ندهت پی بلیم، ئاری

بریتیه له: ره گه زیکی گه و ره و ئیجگار بهر بلاو له به ره می مروف، که ماوهی هزاران ساله

هاتونه ته ئه شوینانه می وائیتا گه لی کورد و پارس و تازه ری لی نیشه جی بوون، ههر بهم

شیهه گه لیکیشیان رۆیان کردوه له شوینانه می و ای ئه لین ولاته ئارو بییه کان. له

ئه نجامدا ره گهزی ئاری هیندی گه لی گه و ره گه و ره می لی پیدا بو وه هر گه لیکیش گه له ک

هوژ و تيره و ئیلى بهدى هینا، جا له بهر ئەمه ره گهزی ئاری خواهنی گهلی [زمان] و [وته] و [وشه] و زاراوهیه. کاتیك به چاکی لهو زمانانه بکوئینهوه بومان رۆن شهیتهوه که شهو گه لانه وا خواهنی ئەم زمانانن، ههمۆیان ئەچننهوه سهر يەك ره گهز.

- پاشه کاکه چالاک بو ئەم مه بهستانه چ به لگه یه کت هه یه؟

- کاکه شیر کو گیان، برا خوشه و یسته کهم، به لگه زوره به لام دلکی رۆناک و ههستیکی پاک و بیریکی قۆلی ئهوی، جافه رمۆبو نمونه بنواره لهم وشانه: «ئاته، ئاته، ئاته، ئاته، ئاگر، ئاوور، ئاتۆر، ئاهیر، ئایهر، ئازهر، ئاتیش»

[ئاته] یان [ئاته رش] وشه ی ئاویستایه،

[ئاگر] یان [ئاوور] یان [ئاهیر] یان [ئایهر] وشه ی کوردیه،

[ئاتور] وشه ی په هله ویه،

[ئازهر] یان [ئاتیش] وشه ی فارسیه.

نابینی له زمانی ئاویستاهه تا کۆ زمانی کوردی خومان و هه تا ده گاته زمانی پارسی و

ئازهری، ههمۆ ده چننهوه سهر ریشه ییک؟

ئاخو بو ده بی له سه ره جیاوازی زمان - که له راستیدا ههر جیاوازی نین - یان له سه ره

ره سه ن بۆن و نه بۆنی زمانی یه کتر، گه لان و میله هان بکه ونه گیانی یه کتری و ئەم به سه ره

ئهوا زال بیت؟ نابی ههمۆ پیکه وه به برایه تی و ئازادی بژین و لیک دور نه که ون؟

- کاکه چالاک، ئافه رین بو تو، بژی، ئەم تا ئیستا وام ده زانی گه لی پارس و کورد لیک

جیاوازی و جگه له مه نه مه زانی و اگه لی کورد و پارس و ئازهری پیکه وه بران، ئهوا بوم

رۆن بو وه وه، سپاست ئەکه م برا گیان، خودای مه زنی یارت بی و ههر به تپاریزی.

- سپاس شیر کو گیان، خودا پارێزگارت بی.

گفتگوی چالاک و شیر کو

- کاکه چالاک چطوری، خوبی؟

- سپاسگزارم کاکه شیر کو، خدا را شکر خوبم، تو چطوری؟

- من هم خوبم، راستی مدت زیادی است ترا ندیده ام، پس بگو ببینم چرا پیدایت نبود؟

- به جان تو (سوگند) کاکه چالاک، کارم زیاد است، مدت ۳ ماه است خواندن تاریخ

آریاییان را آغاز کرده ام و شب و روز سرگرم تحقیق و تحلیل و نوشتن هستم، پس به این

علت بود که (از خانه) بیرون نمی آمدم.

- خوب کاکه چالاک، اکنون بگو ببینم، چه چیزی برایت روشن شده است (چه چیزی

دستگیرت شده است) و آریاییان چه کسانی هستند و در چه سرزمینی زندگی می کنند؟

- بر راستی کاکه شیر کو، آن بحثی عمیق و طولانی است، اما همینقدر برایت بگویم،

آری (آریایی) عبارتست از: نژادی بزرگ و بسیار وسیع (و پراکنده) از نسل بشر، که مدت

هزاران سال است به آن جاهایی که اکنون ملت‌های کورد و پارس و آذری در آن ساکنند: آمده‌اند و هم‌بدین شیوه بسیاری از آنها به آن جاهایی که سرزمینهای اروپائیش می‌خوانیم: روی آورده‌اند. سرانجام از نژاد آریا ملت‌های بزرگ پدید آمدند و هرملتی هم بسیاری قبیله و تیره و ایل را بوجود آورد، پس بدین دلیل نژاد آریا دارای بسیاری از زبانها و گویش‌ها و واژه‌ها و اصطلاحات می‌باشد. هنگامی که ژرف‌بینانه در این زبانها پژوهش کنیم، برایمان روشن و آشکار خواهد شد که آن ملت‌هایی که دارای این زبانها هستند، همه وابسته به يك نژاد می‌باشند.

- خوب کاکه چالاک برای این گفته‌هایت (این موضوعات) سندی در دست داری؟
 - کاکه شیرکوجان، برادر عزیزم، سند بسیار است اما نیاز به دلی روشن و احساسی پاک و اندیشه‌ای ژرف دارد، حالا بفرما برای نمونه این واژه‌ها را بنگر: «آثر - آترش - آگز - اوور - آتور - آهیر - آیز - آثر - آتش»
 [آتر] یا [آترش] واژه اوستایی است،
 [اگر] یا [اوور] یا [آهیر] یا [آیز] واژه کوردی است،
 [آتور] واژه پهلوی است،
 [آثر] یا [آتش] واژه فارسی است.

نمی‌بینی که از زبان اوستا تا زبان کوردی خودمان و تا می‌رسد به زبان پارسی و آذری، همه به يك ریشه باز می‌گردند؟ آیا چرا باید برسر اختلاف بین زبانها - که برآستی هیچ اختلافی ندارند - یا برسر اصیل بودن یا نبودن زبان یکدیگر، خلقها و ملت‌ها به‌جان هم بیفتند و این برآن دیگری چیره شود؟ آیا نمی‌شود همه باهم به برادری و آزادی زندگی کنند و از هم دور نشوند (جدا نشوند)؟

- کاکه چالاک، آفرین بر تو، زنده‌باد، من تاکنون فکر می‌کردم که ملت‌های فارس و کورد از هم جدا هستند و به‌غیر از این نمی‌دانستم که ملت‌های کورد و پارس و آذری باهم برادرند، حالا برایم روشن شد، ترا سپاس می‌گویم برادر جان، خدای بزرگ یارت و همیشه نگهدارت باد.

- سپاسگزارم شیرکوجان، خدا نگهدارت باشد.

توضیحات	رأفسه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه [واژه]
	گفتگو	giftugō	گفتوگو
در اصل به معنی: زیرک و زرتنگ و چالاک است.	نام (پسر) است	čālāk	چالاک
بیشتر برادر بزرگتر را گویند.	برادر - کاکا - کاکو	kāka	کاکه
	چطوری - حالت چطور است	čōnī	چونی
سیاست نه کهم (ده کهم): ترا سپاس می گویم.	سیاس - تشکر	sipās	سیاس
باشم: خوبیم - حالم خوب است.	خوب	bāš	باش
ته تو	تو	atō	ته تو
تهمن	من	amin	تهمن
تهمه: این	آن	awa	تهوه
ماوهیک: مدتی - زمانی	زمان - مدت	māwa	ماوه
	ترا ندیده بودم	namdītūy	نعمدیتبوی
	پیدایت نبود - نبود	dyār - nabūy	دیار نهبوی
بلی = بیژه [bēža]	بگو	billē	بلی
در اصطلاح فارسی: بگو ببینم.	بگو بدانم - بگو ببینم	billē bizānim	بلی بزانم

توضیحات	رأفه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه: واژه
	بمجان تو (سوگند)	ba - gīānī - tō	به گیانی تو
یشم زوره: بسیار زیاد	کارم زیاد است شلوغ است	īšim - zōra	یشم زوره
	خواندن	xiwēndinawa	خویندنهوه
	تجزیه و تحلیل - بررسی و تحقیق	lëköllinawa	لیکولینهوه
ئه نوسم: می نویسم	نوشتن	nūsīn	نوسین
دهستم بی کردوه: شروع کرده ام	آغاز کردن - شروع کردن کاری		دهست بی کردن
	گود - عمیق	qūll	قؤل
	طولانی - پُردامنه	dirēžadār	دریزهدار
	اما - ولی	ballām	به لام
بریتین: عبارتند از	عبارتست از		بریتیه له
ره گمزیک: نژادی	نژاد - نخمه	řagaz	ره گمز
ئیجگار بهر بلاو: بسیار وسیع	بسیار	īīgār	ئیجگار
	خلق - ملت	gal	گهل
گهلهك = ئیجگار = زور	بسیار	galak	گهلهك

توضیحات	رافه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه [واژه]
	زبان	zimān	زمان
	واژه - کلمه - لغت	wuṣṣa	وشه
	اصطلاح	zārāwa	زاراوه
	واژه-گفته-کلمه-لغت	wuta	وته
مهبهستت چیه: منظور تو چیست؟	منظور - موضوع	mabast	مهبهست
فهرمۆ: بفرما بنواره: بین	بفرما بین	farmū-binwāra	فهرمۆ بنواره
جیاواز: مختلف	اختلاف	iyāwāzī	جیاوازی
رهسهن بۆن: اصالت داشتن	اصیل	řasan	رهسهن
ئه بینم: می بینم.	نمی بینی؟	nābīnī?	نابینی؟
	اوستا - زبان اوستایی	āwīstā	ئاویستا
زبان منسوب به آتوریا تکان یا آذربایجان	آذری-زبان آذری [که به غلط تورکی گفته می شود]	āzarī	آزهری
	براستی که	la-řāstīdā	له راستیدا
هممۆ: همه پیکهوه: باهم	همه باهم	hamū-pēkawa	هممۆ پیکهوه
ئاخۆ: آیا بو: چرا دهی: باید	آخر چرا باید-آیا چرا باید	āxō-bō-dabē	ئاخۆ بو دهی

توضیحات	واژه (معنی)	نشانه فونوتیک [اوانگاره]	وشه [واژه]
زال بون: مسلط شدن و تحت سلطه گرفتن	مسلط شود تحت سلطه بگیرد	zāl-bibēt	زال بیت
پیکهوه براین: باهم برادریم	باهم برادرند	pēkawa-birān	پیکهوه بران
وام دهزانی: اینطور فکر می‌کنم	اینچنین می‌پنداشتم - فکرمی‌کردم	wām-dazānī	وام دهزانی
ژیان: زندگی کردن - زیستن	بزی - زنده‌باد	bižf	بزی
مهن: بزرگ	خدای بزرگ	xudāy-mazn	خدای مهن
	همیشه نگهدارت باشد	har-bitpārēzē	هر بتپاریزی
	نگهدارت باشد	pārēzgārit-bē	پاریزگارت بی
لمه: از این	بجز این-به‌غیر از این	jiḡa-la- ma	جگه له مه
چون: رفتن چونهوه: بازگشتن	برمی‌گردند - بازمی‌گردند	dačnawa	ده چنهوه
برایه‌تی: برادری	به‌برادری زندگی کنند - (کنیم)	ba -birāyatf-bižfn	به برایه‌تی بزین
بوم رون بووهوه: برایم روشن شد.	روشن شد - آشکار شد	rūn-buwawa	رون بووهوه

نهو رۆز [نوروز]

هیشتا رۆژنکی بو جیژنی سه‌ری سالی مابو. (۱)

- هه‌نۆز يك روز به جشن سال نو [نوروز] مانده بود. (۱)

كورد بهم جیژنه ده‌ئین: «نه‌ورۆز». (۲)

- كوردان این جشن را نوروز می‌خوانند. (۲)

خه‌لكی قه‌لای دمدم خه‌ريك بۆن خو‌یان ئاماده ده‌كرد، ته‌داره‌کی ئه‌و رۆژه خوشه‌ویسته‌یان ده‌گرت، به شادمانیه‌وه بییه‌نه سه‌ر: مه‌ریان سه‌ر ده‌پری، بریانی و قلیانی و كه‌شكه‌ك و كفته و زۆر خو‌اردنی دیکه‌یان دروست ده‌كرد. (۳)

- اهالی قلعه‌ دیمدیم [dimdim] خود را آماده می‌کردند، بره بریان [بریانی] و گوشت سرخ کرده [قلیانی] و آش كشكك [كه‌شكه‌ك] و كوفته و بسیاری از خوراکیهای دیگر درست می‌کردند. (۳)

- میوه‌یان په‌یدا ده‌كرد، خه‌ریکی كولیچه ساز کردن بۆن، نیشانه‌یه‌کیان: ئه‌نگوستیله‌یه‌ك، مۆرووه‌ك، پارچه زیویك با - ده‌خته نیو كولیچه‌یه‌كه‌وه ئه‌وجا سه‌بچه‌ینی جیژنی كه كولیچه‌یان به سه‌ر خاوخیزاندا داده‌به‌شیه‌وه، ئه‌و كه‌سی نیشانه‌كه‌ی وه‌به‌ر كه‌وتبا مانای وابۆ سه‌ری به ده‌وله‌ته و سامانی مال له سایه‌ی سه‌ری وی‌یه. (۴)

- میوه فراهم می‌کردند، سرگرم كلوچه پختن بودند، (اگر می‌شد) نشانه‌ای (كه عبارت بود از): يك انگشتر، مه‌ره‌ای، و یا قطعه‌ای از طلا را میان كلوچه می‌نهادند آنگاه بامداد روز جشن هنگامی كه كلوچه‌ها را میان اهل خانه تقسیم می‌کردند، (چنین می‌پنداشتند) آن کسی كه نشانه از آن او می‌شود خوش سر و قدم است و رزق و روزی خانه از سایه‌ی سر اوست. (۴)

شه‌ویکی پیش جیژنی سه‌ری سال ده‌بوا ورد و درشت خو‌یان له رۆباران شه‌وتبا، یا چۆبانا همه‌می، تا به پاك و خاوتنی نه‌ورۆزی بکه‌ن، به‌نیازی وه‌ی هه‌مۆ سالی كوك و پوشته بن به‌رگی تازه‌یان له به‌ر ده‌كرد. (۵)

- يك شب مانده به جشن سال نو می‌بایست خرد و كلان خود را در آب رودخانه‌ها بشویند، یا به گرمابه بروند، تا به تن پاکی نوروز را برگزار کنند، و به نیاز اینکه همه‌ساله نونوار باشند جامه‌ نو به‌تن می‌کردند. (۵)

لهوان روژاندا کس نهیده زانی ټهو ههمو څه لکه له کوپړا دهاتن! (٦)
- در آن روزها کسی نمی دانست آن توده انبوه مردم از کجا می آمدند! (٦)
بازار و کوچگان پرده بون له فالچی و درویش و زوربان کار ده بو و وه بره و ده کهوتن،
چونکه زور لاو هه بون فالیان ده گرتنه وه بزائن سستی بهختیان له گه ل سستی بهختی
ټه ویندارانیاندا جوتن یان نا؟ (٧)

- بازار و کوچها پر از فالگیر و درویش می شد کار (اینان در این روزها) زیاد می شد و
رواج می یافت، زیرا جوانان بسیاری بودند که (اینها) برایشان فال می گرفتند که بدانند
(برای جوانان آشکار سازند) آیا ستاره بخت آنها با ستاره بخت دلدادگان شان جفت هستند
یا نه؟ (٧)

هه ندیکی دیکه دههاتنه کن درویش نوشته یان له بهر قورثان بو بنوسنه وه، یاریان
وه فاداربن و پتر حمز لی بکن و بو یان کهوی بن. (٨)

- برخی دیگر (از این جوانان) به نزد درویش می آمدند که برایشان نوشته ای از قرآن
(دعایی) بنویسد تا یارشان وفادار باشد (بماند) و بیشتر مهر بورزد و رامشان گردد. (٨)

درویش به قیل و ده هو به گوی یاندا ده یچر پاند و ده یگوت:
دهبی ټهو نوشته له ژیر ده کهی مالی باوکی کچهی ده چالی خن، ئیدی خو یان رامتان
ده بن و ره دوتان ده کهون. (٩)

- درویش با حيله و نیرنگ در گوششان نجوا می کرد و می گفت:
باید این نوشته را زیر در خانه پدر دختر چال کنید، دیگر خودشان رامتان می شوند و
به دنبال شما می افتند. (٩)

به لام دهبی ټهو کاره به نهینی جی به جی بکن و کهس پی نه زانی! (١٠)

- اما این کار را باید پنهانی انجام دهید و کسی از آن آگاه نگردد! (١٠)

لاوه کان ده یانگوت:

ساوه لا دهبی ههر ټهو شهو بییه یان له ژیر ده کهی مالی بابی کچهی ده چالی خه یان و
نه شه یلین زینده وه هر پی بزانی. (١١)

- جوانان می گفتند:

پس به خدا قسم باید همین امشب آنرا ببریم و زیر در خانه پدر دختر چال کنیم و
نگذاریم جان داری از این کار باخبر شود. (١١)

گه وره و چوک، هه ژار و ده وله مند، ههم کاروباریان جی به جی ده کرد، ههم خو یان بو

جیژن ساز ده کرد. (١٢)

- بزرگ و کوچک، ندار و دارا، هم کاروبار (کارهای روزانه) را انجام می دادند، هم خود
را برای جشن آماده می کردند. (١٢)

له كوچه و كوٲانان، له گوزهر و بازار، له بهر دهر كان، له بهر بانان ٲاگريان ده كرده وه
كوپ و كال شايي و زه ماوه نديان ده گپړا و ده بۆ به گووه ندو هه لا، ٲهم جيژنه ههر له شاران
نده كرا، له گوند و گهر مه سيړانيش ده كرا، ته نات شواني كه ژ و كيوانيشي ٲيدا به شدار
ده بۆن. (١٣)

- در كوچه پس كوچه ها، در گذرگاه و بازار، جلوي در خانه ها، بر پشت بامها آتش
مي افروختند و پسر و دختر سرور و شادمانی بيا مي كردند و غوغايی بيا مي شد، اين جشن
نه تنها در شهرها (بر گزار مي شد)، (بلكه) در دهات و گرمسيري ها هم بر گزار مي شد، حتي
شبان (چوپان) كوهستاني هم در آن شركت مي كرد. (١٣)

اين قطعه از كتاب «قهلای دمدم: قلعه دمدم» نوشته: عرب شاميلوف (عمره ب شمو) انتخاب گرديده است. ترجمه
به كوردی: استاد شوکور مستفا، برگردان به فارسی: فريور.

با واژه‌های نو آشنا شویم

فونوتیک: آوانگاره	واژه: معنی	واژه: واژه
heštā	هنوز	هیشتا
gēžn	چشمن	جیزن
qallā	قلعه	قه‌لا
maf	گوسفند	مهر
biryānī	بره یا مرغ پخته‌ای است که داخل شکمش پر از سبزی و مخلقات دیگرگشته و آنگاه سرخ شده باشد	بریانی
kaškak	گوشت سرخ شده	ککشکهک
qilyānī	غذایی است که از گوشت و گندم کوبیده، درست شده باشد.	قلیانی
angustīla	انگشتر	ئنگوستیله
zēw	طلا	زبو
sibhaynē	بامداد - صبح	سیح‌ینئ
Xāw - Xēzān	زن و بچه‌ها - عیال - اهل خانه	خاوخیزان
dādabašiyawa	تقسیم می‌کردند	داده‌بشیه‌وه

فونوتیک: اوانگاره	راقه (معنی)	وشه: واژه
awīndār	دلدا - عاشق	نموبندار
fēl-u-dahō	حيله و نيرنگ	فيل و ده هو
čirpāndin	نجوا کردن - زمزمه کردن در گوش کسی	چرپاندن
dayčirpānd	نجوا می کرد - زمزمه می کرد	ده بچرپاند
čirpa	آوای نجواگونه زمزمه - به آهستگی سخن گفتن	چرپه
sā-wallā	سا: پس و هلا: والله = پس به خدا قسم	ساوه لالا
šāi-u-zamāwand	جشن و سرور و شادمانی	شایی و زه ماوند
našhēllin	نگذاریم - اجازه ندهیم	نه شهین
gōwand	سرور و شادمانی	گووهند
šuān	چوپان - شبان	شوان
kaž-u-kēw	کوه	کهز و کیو
garmasērān	گرمسیری ها	گرمه سیران
Yē-ba-jē kirdin	انجام دادن	جی به جی کردن
stēr	ستاره	ستیر

گوشه‌های دستوری متن

— کولیچه /kuliča/: کلوجه [اسم نکره] = کولیچه + یه + که = کولیچه‌یه‌که [کلوجه - معلوم و مشخص] (اسم معرفه) [★نگاه کنید به دستور معرفه کردن اسم، فصل سوم]

* * *

کۆچه [کوچه] + ان = کۆچان [کوچه‌ها]

[★نگاه کنید به شیوه جمع بستن اسمها، فصل سوم، بخش ... هرگاه اسمی به حرف (ه) پایان پذیرد...]

* * *

با اصطلاحات جدید آشنا شویم

به‌شدار بۆن: شریک و سهم شدن در.

ده‌چال خستن: چال کردن چیزی.

کهوی بۆن: رام بودن.

کهوی کردن: رام کردن.

کهوی: پرندۀ جَلْد - پرندۀ دست‌آموز.

حهز لی کردن: دوست داشتن، مهر ورزیدن به کسی.

له کوپرا؟: از کجا؟

له وان روژاندا: در آن روزها.

ره‌دو کهوتن: دنبال کردن - تعقیب کردن.

تاگر کردنهوه: آتش برافروختن.

بردنه سهر: برگزار کردن - سپری کردن - گذراندن.

بیهنه سهر: برگزارکنند - سپری سازند - بگذرانند.

کلمات متضاد

گهوره [بزرگ] ⇔ چۆک - بچۆک [کوچک]

هه‌زار [فقر] ⇔ ده‌وله‌مه‌ند [ثروتمند]

ورد [ریز] ⇔ درشت [درشت]

سهر [بالا] ⇔ ژیر [پائین]

به‌رز [بلند] ⇔ نزم [کوتاه]

وشیار [باهوش] ⇔ گیل [مدهوش]

زانا [دانا] ⇔ نه‌زان [نادان]

رو‌ناکی [روشنایی] ⇔ تاریکی [تاریکی]

لای لایه بو منال لالایی برای کودک

لای لایه بو منال شتیکی زور کونه، همو گه لیک جوره لای لایه یه کی هیه بو شهوی مناله کانیان خهو لی بخهن. (۱)

- لالایی برای کودک (زمزمه‌های) چیزی بسیار کهن است، هرملتی نوعی لالایی دارد برای آنکه کودکانشان را به خواب بپارند. (۱)

له کوردستانی خوشمانا، لای لایه زور کونه و له دیر زه مانه وه که منالی کورد خراوته ناو بیشکوه و به دسرازه‌ی بهنی رهنگاورهنگ پیچراوته وه، هندیگ خرخال و شتی سهوز و سوریان به کمه‌ی بیشکه کهدا شور کردوته له گهل هندیگ حهتجه توه که، که هر یه که بیان شتیکی بون خوشیان تی کردوه به تایه تی سمل و میخهک... (۲)

- در کوردستان خودمان، زمزمه لالایی بسیار کهن است و از زمانهای پیشین تا به کنون کودک کورد در گهواره کوردی [بیشکه] خوابانیده‌اند و او را با نوارهای پهن و رنگارنگ پارچه‌ای (به گهواره) بسته‌اند، چند الگو (زیورات) و شئیء سبز و سرخ و چند کیسه کوچک که درون هر کدام دواهای خوشبو بویژه سنبل و میخک ریخته‌اند، به کمانه گهواره آویخته‌اند. (۲)

منالی تهوسا وه کو ئیسته نه بووه - وه کو چون هیشتا له ناو زور بهی دیهاته کانی ناو خوشمانا ماهه - که منال نهخوش کهوت دایک و باوکی بیبهنه لای دکتور و دهرمانی بو بکریت، به لکو دهرمان هر دهرمانی پر و پیریزنان بو، منالی سک یه شاو گوله به یونیان بو کولاندوه و داویانه تی، منالی سک چو سملیان کوتاوه و دهرخوردیان داوه، گوی یه شاو دو که لیان کردوه به گوچکه کهدا یا خود روئیان داغ کردوه و کردویانه ته گوی ی بو شهوی ژانی بشکی. (۳)

- کودک آن وقت مانند امروز نبوده است - به همان گونه که هم اکنون در روستاهای ما باقی مانده است - هنگامی که بیمار شود پدر و مادرش او را به نزد دکتر ببرند و درمانش کنند، بلکه دارو و درمان در مداوای پیرزنان خلاصه می‌شود، بچه‌ای که دلش دردی گرفته است گل بابونه برایش جوشانده‌اند و به او خورانده‌اند، بچه‌ای که دچار اسهال می‌شده است سنبل برایش کوبیده‌اند و به خوردش داده‌اند و یا به هنگام گوش درد دود به گوشش دمیده‌اند یا اینکه روغن را داغ می‌کرده‌اند و در گوشش می‌ریخته‌اند برای آنکه دردش آرام گیرد. (۳)

منالی لهرز تا لی هاتویان بردوته سهر شهخس و تاود به نیکیان کردوته دهستی. (۴)
- از بچه مبتلا به لرز گرفته تا آنکه دچار آزاری ناگهانی و مرگ آور می‌شد به نزد شخص [آرامگاه مقدسین و پرهیزکاران] می‌بردند و رشته‌ای بند یا ریسمانی به دستش می‌بستند.
(۴)

- شهوانی دور و دریزی پایز و زستان، منالی گپوز و برسی، هه تاکو به یانی گریاوه و کرۆزاوه تهوه، دایکیش بهدم وه نهوزی خهوهوه به ناچاری دهستی کردووه به لای لایه بو تهوهی مناله کهی خهو لی بخت، به تایهتی که تمهنی نهو مناله ته گه یشته یه ک سالی و له ههندی قسه ته گه یشت ئیتر دایکی هه ره شه و ترسی تیکه ل ته کرد به لای لایه بو تهوهی مناله کهی بترسی و بیدهنگ بییت، بو تهمه باسی گور کانه شهوی ی بو ته کرد. (5)

- در شیهای دور و دراز (بلند) پاییز و زمستان، بچه پرگریه و گرسنه، تا به بامداد گریسته و شیون کرده است، مادرهم در حال چرت زدن به ناچاری زمزمه لالایی را آغاز کرده است برای آنکه بچه اش را بخواباند، بویژه هنگامی که بچه به یک سالگی می رسد و برخی از حرفها را می فهمید دیگر مادرش توپ و تشر و حرفهای ترس آور را با لالایی می امیخت تا فرزندش بترسد و آرام بگیرد، از این رو داستان شب گرگها را برایش بازگو می کرد. (5)

هه ندیک له شاعرانی کورد به دم دایکانهوه لای لایه یه یان کردووه به هه لبه ست وه کو قانع و بیگهس، پیره میزدیش به دم یه کیگ لهو دایکانهوه ته لای لایه ی خواره وهی کردووه: (6)

- برخی از شاعران کورد از زبان مادران به شعر لالایی سروده اند مانند قانع و بیگس، پیره مردم به زبان یکی از این مادران لالایی زیر را سروده است: (6)

گورگانه	شهوئی،	گورگانه	شهوئی	شب *	گرگه است،	شب	گرگه است
به رخه	بچکوله کم	خهوئی لی	بکهوئی	بزه	کوچکم	را	خواب فراگیرد
لۆزه ی	توی ناوی	لالایی	شهوئی	(ای گرگ)	صدای تورا	نمی خواهی	لالایی رامی خواهد
ته لی	له مالی	تیجه	کهوئی	می گوید	از خانما دور شود	[بجسی گوید	که گرگ دور شود]



پیاو	خۆره	زله،	پیاو	خۆره	زله	ادمیزادخور	گنده،	ادمیزاد	خور	گنده
کۆریه کم	له گهل	دایکیا	دهست	لعله	فرزندم	(چگر گوشه ام)	دست درگردن	مادرش	آویخته است	
مهری	توی ناوی،	هوگری	بلیله	از این	آمن و گردیدن	(چرخیدن در پی طعمه)	هیچ نصیب	نمی شود		
هیچت به	لۆتهوه	نایی	لهم	گهردو	خوله	تور شو	تا تورا	با گوله	از پای درتیاورده اند	
وه دۆر	کموه	تا	نه یانداویته	بهر	گوله					



کهمتاری	سهمان،	کهمتاری	سهمان	ای جانور	کوهی	پهن سم،	ای جانور	کوهی	پهن سم	
روله	شیرینه کم	نوستووه	له	فرزند	دلبندم	در ایوان	خوابیده	است		
سپاردۆمه	به	پینه مبر	و	اورا به	پیا مبر	و	یزدان	[خدا]	سپرده ام	
سپاردۆمه	به	تایه تی		او	را	به	ایه (های)	قران	سپرده ام	
باحهمهی	تو	بهریت	له	بگذار	دیگر	صدای	(تجس)	تو	به گوشمان	نوسد



[قطعه لالایی برای کودک] از دیوان شاعر و ادیب همیشه جاوید کورد «پیره میزد» نوشته محمدرسول (هاوار) انتخاب شده است. برگردان فارسی: فرهور.]

با واژه‌های نو آشنا شویم

وشه: واژه	واژه: معنی	فونوتیک: اوانگاره
	خوابانیدن	xaw-lē-xistin
زور کون	بسیار کهن	zōr kōn
	گهواره نی	bēška
دهسرازه	ریسمان تابیده شده یا نواری پارچه‌ای است که با آن کودک را به گهواره می‌پیچند	dasrāza
پینچراوته‌وه	پیچیده شده است	pēčrāwatawa
شوپ کردن	آویزان کردن	šōf kirdin
حه‌ت‌ه‌توکه	چند کیسه کوچک است که در آن دواهای خوشبو می‌ریزند و به گردن بچه می‌آویزند.	ħatħatōka
	زنان دنیا دیده و سالخورده - پیرزنان	přūpīrēžinān
سک‌یه‌شاو	کسی که دل‌درد دارد [درد معده و روده‌ها را گویند].	sik yašāw
گوله به‌یون	گل بابونه	gulla baybūn

وشه [واژه]	راقه (معنی)	فونوتیک: اوانکاره
منالی گپوژ	بچه‌ای که زیاد گریه کند و بسیار بی‌تابی نماید.	minälli gFöz
کرۆزاه‌تموه	بسیار شیون و گریه کرده و بی‌تابی نموده است.	kirüzāwatawa
همه‌شه	توب و تشر - ترساندن با کلمات ترس‌آور و تهدیدآمیز.	haFaša
گورگانه شعوی	نوعی آوای لالایی است که مادران کورد برای خوابانیدن کودکان در گوش آنها نجوا می‌کنند و به زمزمه می‌خوانند. شب گرگها - گرگهای شب.	gurgāna šawē
سكچۆ	کسی که دچار اسهال است.	sikčū
به تایه‌تی	بویژه - علی‌الخصوص	batāybatfi
هه‌له‌ست	شعر	hallbast
هوگر	خوگرفته - مانوس - رام شده.	högir
کوره	نوزاد - کودک خردسال - جگرگوشه.	körpa
سمل	سنبل	simill
کولاندووه	جوشانده‌اند	kullānduwa
دەر‌خواردیان داوه	بخوردش داده‌اند - به او خورنده‌اند.	darxiwārdiān dāwa
گپوچکه	گوش	giwēčka

یاداوری نکات دستوری

دی [دیہ - روستا] + ہ + ات = دیہات [روستاہا]

پیریژن [پیرزن] + ان = پیریژنان [پیرزنان]

شہو [شب] + ان = شہوان [شبہا]

دایک [مادر] + ان = دایکان [مادران]

[★نگاہ کنید بہ شیوہ جمع بستن اسمہا، فصل سوم]

منال = مندال [بچہ: اسم نکرہ] + [کہ] = منالہ کہ = مندالہ کہ [بچہ مشخص و معین:

اسم معرفہ]

لائی لایہ [لالایی] + [یہک] = لائی لایہ یہک [یک لالایی: اسم نکرہ]

[★نگاہ کنید بہ دستور نکرہ و معرفہ کردن اسم، فصل سوم]

نگاهی به فولکلور و اعتقادات توده مردم در کوردستان

باورهای توده در مورد شخص:

یکی از اعتقادات مردم در کوردستان این است که مقدسین و پارسایان و پرهیزکاران را احترام می‌نهند و به آنها سوگند یاد می‌کنند و از اینرو گرداگرد مدفن و آرامگاه آنها را سنگچین می‌کنند و بر آن بقعه و بارگاه می‌سازند و با دیدۀ احترام و تقدیس به آن می‌نگرند. هرگاه شخص متوفی - که بطور عموم او را «شخص» می‌نامند - سید و از اولاد پیامبر بوده باشد، پارچه‌ها و بیرق‌های سبز به آرامگاهش می‌آویزند و مردم از هرسو به زیارت آن می‌شتابند و به‌عنوان نیاز دخیل - پارچه‌های سبز به در و دیوار آن نصب می‌کنند و یا به نرده‌های اطراف زیارتگاه قفل می‌زنند و نیز پس از پایان گرفتن زیارت تکه‌ای از پارچه‌های آویخته شده به در و دیوار را بنام «تبرک» با خود می‌برند. در مناطق کوردنشین اینگونه زیارتگاه‌ها بسیارند و توده مردم با ایمان هرچه تمامتر از آنها یاد می‌کنند. دویستی زیر که درباره یکی از این اشخاص موسوم به: شیخ رهش /šēx-rāš/ برسر زبانهاست نمودار اینگونه عقاید است:

پوتی نهفت بسنیم تەك به‌یاخی رهش ← حلبی نفت بخرم با بیرقی سیاه
سەر و پای پەتی بچم بوشیخ رهش ← سر و پای برهنه به‌نزد شیخ رَش (سیاه) بروم.
شیخ رهش هەمی هاوار من دەردم فرەس ← شیخ رَش (سیاه) فریاد، من دردم بسیار
است
بیرسە لەمن، دا‌بزا دەردم چەس ← از من بپرس، ببین چه دردی دارم.

برای آشنایی با این زیارتگاهها، به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم:

- ۱- مرقد هاجر خاتون، خواهر گرامی امام‌رضا(ع)، واقع در مسجدی به‌همین نام در شهر سنندج.
- ۲- امامزاده پیر عمر، از اولاد یا فرزند بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) واقع در شهر سنندج.
- ۳- مرقد سلطان عبیدالله برادر امام هشتم [پسر امام موسی کاظم(ع)] واقع در روستای هَجیج در اورامان موسوم به [کۆسه‌ی هه‌جیج].
- ۴- مرقد حمزه نجار فرزند امام جعفر صادق(ع)، واقع در نزدیکی رودخانه سیروان در منطقه اورامان لهن.
- ۵- مرقد سلطان اسحاق، نوه امام جعفر صادق(ع)، واقع در نزدیک رودخانه سیروان در منطقه اورامان لهن.

۶- مرقد شیخ شهاب‌الدین کاکو زکریا، واقع در اطراف سنتدج.
۷- مرقد سیدمحمد ظهیرالدین پیرخضر شاهو، واقع در روستای قنای آباد از توابع سنتدج.

۸- مرقد شیخ جمال‌الدین باوه‌گور گور، واقع در روستای باوه‌گور گور از توابع اسفندآباد سنتدج.

۹- مرقد شیخ ابراهیم بستی، واقع در منطقه خورخوره از توابع سنتدج.
۱۰- مرقد شیخ رهش [رهش: سیاه].

احمد و گل‌بهار ثمحمد و گول‌بهار

کچه‌کانی میر یه‌کیان نیوی گولستان، نه‌وی دیکه‌یان نیوی گولریز، سینه‌میان نیوی گول‌بهار بو. (۱)
- یکی از دختران حاکم نامش گلستان، آن دیگری گلریز، و سومی نامش گل‌بهار بود. (۱)

گولستان له ژنه نهمه‌نی‌یه‌که‌ی میربو، چاوی گه‌ش و شه‌هلا بو، پورسور و بزول دریز، به‌ژن زراو و که‌له‌گفت بو، به‌رگی له نه‌سته‌میولمه‌وه بو ده‌هات. (۲)
- گلستان دختر زن ارمنی حاکم بود، چشمانش (چشمش) درخشان و زیبا، گیسویش خنایی، مژه‌هایش بلند، باریک‌اندام و بلندبالا بود، جامه‌هایی که از استانبول برایش فرستاده می‌شد (می‌آمد) به تن می‌کرد. (۲)

گولریز قزقال بو، گهرده‌نی وه‌کو گهرده‌نی قو دریز بو. (۳)
- گلریز گیسویش طلایی، و گردنش مانند گردن قو کشیده بود. (۳)
بزولی لول بو، چاوی شین بو، نه‌ویش هر وه‌کو گولستانی خوشکی به‌رگی نه‌سته‌میولانه‌ی له‌بهر ده‌کرد. (۴)

- مژه‌هایش بلند و تابیده، و چشمانش به رنگ آبی بود، او هم مانند خواهرش گلستان جامه‌های استانبولی می‌پوشید. (۴)

گولریز خویندنی زور باش بو، مهم و زینی ثمحمدی خانی سهرله‌بهر به ره‌وانی له به‌ر بو وه‌ده‌هاته دیوه‌خانی بابی شیعیری بو ده‌خوینده‌وه. (۵)

- گلریز خواندنش خوب بود، (اشعار) مَم و زین احمدخانی را از آغاز تا پایان به‌روانی از حفظ داشت و به افاق پذیرایی پدرش می‌آمد و برای او شعر می‌خواند. (۵)

گول‌بهار به‌ژن نیوه‌نجی‌یه‌کی شل و مل، نه‌شمیلانه‌ی گنه‌م رنگ بو. (۶)
- گل‌بهار اندامی متوسط - ظریف و ظناز، زیبا و گندمگون داشت. (۶)

پوست مشت و مال و بن‌گهرد بو، له زور سهره‌وه له خوشکه‌کانی نه‌ده‌چو، جل و به‌رگی نه‌خشاوی وه‌کو ژنه نگری بابی‌یه‌کانی له‌بهر ده‌کرد، چل که‌زی به‌رده‌داوه. (۷)

- پوستش براق و صاف بود، از بسیاری جهات به خواهرانش شباهت نداشت،
جامه‌های نگارین مانند زنان آگری بتن می‌کرد، چهل رشته زلف تابیده (بروی شانه‌هایش)
می‌افشاند. (۷)

- ملوانکه‌ی زیر بۆ، وه کۆ ژنه تاگری یایی به‌کان خرخالی زیر و مرواری و زومروتی له‌بین
ده کرد، زۆر زیره‌ک بۆ، کهمی قسه ده کرد، زۆر ناسک و نازدارین ده‌کهنی. (۸)
- گردبندش زرین بود، مانند زنان آگری یایی پابند طلا و مروارید و زمرد بیا می‌کرد،
بسیار زرنگ بود، کمتر سخن می‌گفت، خیلی ظریف و باناز می‌خندید. (۸)

خوشک و براکانی زۆر کم له کوشک و هدر ده‌کهوتن، به‌لام گول به‌هار وا نه‌بۆ، له
گه‌ل خه‌لکدا تیکه‌ل بۆ، له شایی و شینیان دوا نه‌ده‌کهوت، هم‌میشه به‌دمیانه‌وه ده‌چۆ،
خه‌لکی شاری بایزید، گوندی به‌کانی تاگری گول به‌هاریان زۆر خوش ده‌ویست، به‌چاوی
نیرینه‌یه‌کی هه‌لکه‌وتوووه ده‌یان نۆرین. (۹)

- خواهران و برادرانش به‌ندرت از قصر بیرون می‌رفتند، اما گل بهار چنین نبود، با مردم
درمی‌آمیخت، در شادی و شیونشان پیشقدم بود (عقب نمی‌ماند)، همیشه در خلعتشان
بود، مردم شهر بایزید، روستائیان آگری گل بهار را بسیار دوست می‌داشتند، به چشم
مردی لایق و شایسته به او می‌نگریستند. (۹)

له ههر کوپیه‌کی نه خوشیک، یه‌کینکی ده‌سته‌وسان، پیرینکی که‌نه‌فت هه‌با یه‌کسه‌ر به
ده‌نگیه‌وه ده‌چۆ، له سوار چاکێ سوار چاکتر سواری شه‌سپان ده‌بۆ، گول به‌هار گراوی
ئهمه‌د بۆ به‌لام... (۱۰)

- هرکجا که بیماری، کسی درمانده، پیری ناتوان می‌بود بی‌درنگ به فریادش
می‌شتافت، از سوارکاری ماهر - بهتر اسب سواری می‌کرد، گل بهار دل‌باخته احمد بود
اما... (۱۰)

به‌نقل از کتاب «افسانه کوهستان آگری» اثر یاشار کمال نویسنده معاصر کورد.

ترجمه از ترکی به کوردی: استاد «شوکور مسته‌فا».

برگردان از کوردی به فارسی: بهمن فریور [نه‌فسانه‌ی چپای ناگری - لاپه‌ره‌ی ۳۲-۳۳].

با واژه‌های نو آشنا شویم

فونوتیک: آوانگاره	رأفه: معنی	وشه: واژه
bizöll	مزه	بزول
mīr	حاکم	میر
pōř	مو - گیسو پورسور: گیسوحنایی	پور
zirāw	باریک بهژن زراو: باریک‌اندام	زراو
kallagat	قدبلند	کله‌گمت
qiž	مو - گیسو قزکال: موبور - موطلائی	قز
lūl	پیچیده - برگشته - تاییده	لؤل
dīwaxān	اتاق پذیرایی	دیوه‌خان
bažin	اندام - جنه - هیکل - قامت	بهژن
nēwanjī	متوسط - میانه	نیوه‌نجی
šil-ū-mil	ظریف و طناز	شل و مل
našmīlāna	زیبا - خوش‌تراش - خوش‌اندام	نہشمیلانه
kazī	زلف	که‌زی

فۆئوتیک: اوانکاره	واقه (معنی)	وشه: واژه
milwānka	گردنبند	ملوانکه
šāī-u-šīn	شادی و شیون	شایی و شین
dastawsān	درمانده - عاجز - دستپاچه	دستهوسان
har-kiwēyakī	هرجایی که	همر کوئیه کی
grāw	عاشق - دلداده	گراو
b adangīyawa-dačū	بفریادش می رسید - به یاریش می شتافت - کمکش می کرد.	به دهنگیه وه دهچۆ
dayān-nōriē	به او نگاه می کردند - می نگریستندش.	دهیان نورپیی
gundīyakān	روستانشینان	گوندی به کان

دايك [مادر]

کاتی که دایکم منی بو له زین	انگاه که نخستین بار دیده برجها گشودم
مه مکی نا دهم دهم به پیکه نین	آنکه با لبخند پستان به دهانم نهاد اوست
شوان له بهر دهم پیشکهی مندا	آنکه شپها در کنار گهواره من
به روی خوشهوه شیرینی پنم نهاد	با گشاده رویی و مهربانی شیرم می داد اوست
کاتی نه گریام نه زانی چیمه	هنگامی که می گریستم میدانست که مرا چه شده است
دردمی نه زانی کهوا برسیمه	آنکه می دانست دردم از گرسنگی است، اوست
دردمی نه زانی که بوچی نه گریم	درد مرا می دانست که زچه می گریم
به هوریه کهی فرمیسکی نه سریم	آنکه با گوشه روسریش می سترد اشکهایم را، اوست
ماچمی نه کردو نه میکرده خهو	مرا می بوسید و بخوابم می سپرد
نارامی نه کرد که نه گریم به شهو	آنکه به هنگام گریستن آرامش می بخشید، اوست
له لام دائه نیشته هه تاکۆ تیر بم	بر بالینم می نشست تا سیر شوم
نهوسا نه میدوان که قسه فیر بم	آنکه سخنم می آموخت اوست
نهو ده ستمی گرت و بردمیه ریوه	آنکه دستم بگیرفت و پایا برد
هه تاکۆ کم کم که وتمه سمر پیوه	آنکه راه رفتنم آموخت، اوست
ده تیتیر زینی من هه هه هی نهوه	زندگیم از آن اوست
گیانی شیرینی من هه هه هی نهوه	جان شیرینم از آن اوست
بون و نه یونی من هه هه هی نهوه	هستی و نیستی من از آن اوست
گشت هات و چونی من هه هه هی نهوه	هرچه هستم و هرچه دارم، از اوست
هه هه خوشم نهوی هه تاکۆ ماوم	تا هستم و هست دارمش دوست
پیلأوه کانی نه نمه سهر چاوم	سرمه چشمانم خاک پای اوست
له رنی بهخت نه کم گیانی شیرینم	جان شیرینم نثارش باد
چونکه هی نهوه سه رمایه ی زینم	که سرمایه هستیم از آن اوست

سروده: صدیق صفی زاده (پوره کهی)

برگردان به فارسی: سوران

با ستاره همیشه تابناک آسمان ادب کورد آشنا شویم

«احمدخانی»

نامش «احمد»، پسر الیاس از طایفه خانیان شهر بایزید و پوتان بوده است. بسال ۱۶۵۰ چشم به جهان گشود. در ۵۸ سالگی در شهر بایزید از دنیا رفته و در همانجا بخاک سپرده شده است.

احمدخانی در مسجد مرادیه شهر بایزید و نیز در شهرهای آرفه و اخلات و بتلیس به کسب معارف پرداخته و به مصر هم سفر کرده است. خانی حکیمی نامی بوده و آوازه اش جهانگیر گشته است. شاهکار او داستان «مَم و زین» است که به زبانهای گوناگون ترجمه شده است، و این هم بیت‌هایی از منظومه مَم و زین:

ترجمه شده بفارسی از روی نسخه استاد هزار

سراغاز نامه بنام تو، خدایا	که هراغازی بی‌نام تو ارزش و اعتبار ندارد	سمر نامه به ناوی تو خواجه	چی بی نومه بیت و ییزی نایه
ماوای عشق پرستان تویی خدایا	توئی مامن نازونیز دوستدارانت	سمر دیزی پیری لهوین پرستان	چی نازو نیازی خوشه ویستان
روشنایی دل و فروغ دیدگانی	گرتورا نپرستیم پس به که عشق بورزیم	رؤنکی دل و بینایی چاوان	گفر تو نمی کی لهوینی داوان
نام تو شب چراغ راهمان گشته است	که برای دردهای درونی درمانست	ناوت بووه شهوچرا له بهرمان	بو نمدردی دهرؤن دمبینه دهرمان
تو جان بخشی و حیات آفرین	امید دل هستی و در دلها جای داری	گیان به خشی و زین نمدری گیانی	ئاواتی دل و لهبر دلائی
ازتوست سرخی گلبرگهای سرخ	ازتوست سوز و گداز دل بلبل	توی چۆبته رنگی بهرگی سؤرگول	توی بۆبته سوزی چهرگی بولبول
ازتوست درخشندگی گونه دلبران	ازتوست شور درونی دل‌زندگان	تو تیشکی له کولمی دلبراندا	تینی له دهرؤنی دل تهرانددا
تو روز روشنی اما نعر برابر دیدگان	توفروغی اما نه به گونه آتش و آب	روژیت و کهچی ونی له بهر چاو	رؤنکی نمچمشنی تاگر و تاو
انچه می آید و می رود آنچه هست و نیست	همه را تو مقرر فرمودی. گفتم بشو، شد	چی دیت و دمچیت و چی همه و چۆ	هیچی نهمؤ تو وت یهو بۆ
جاندار و بیجان و ناپیدا و پیدا	دانا و نادان و مدهوش و باهوش	گیاندار و نه بۆ و دیار و نعدبار	زاناو نمران و گیل و وشیار
همه به امر تو بوجود آمدند	ادهر از خاک و آب تو ما پیدادی و زندگی بخشیدی	لهو بیتوه گشتی هاته بهرهم	توزی لهوه خاک و تاوی تادم
گنجینه‌ای هستی و ناما ترا بشناسیم	امدهایم و هنوز مات و مبهوتیم	گنجیبهو تاکو تو بناسین	هاتؤین کهچی هبشته گیز و کاسین
پرتوی ازتوست هر جا که حیاتی است	و آنجا که جانی هست نشان از تو دارد	تا پویه کی تویه گفر زیانه	گفر گیانه دروشمی توی نیشانه

کعبه لاشه گلینه و قورینه
 هوی تو په که چی گیان و زینه این کالبد خاکی و گلینه از توست که جایگاه جان و نمودار هستی است
 گیان تیشکی پریشکی تویه روونه
 کا تشکر کعلی نعدا زهونه ا برتوی از فروغ توست که بر جان تاینده کالبد گلین مایی بر تو تو زیون و در مانده است
 هرچی که دیار و نادیاره
 بو تیرهیی نادمی له کاره هرچه آشکار و ناپیداست برای نسل ائمی در کار است
 آسمانی که او زل و بهرینه
 هرچی که فرشته و پهرینه آسمانی که این چنین بزرگو و پهنوار است از فرشته گرفته تا پری
 دمر گایه کی وا به سؤر و گموره
 سامانه مژه ههتاوه هموره دستگاهی این چنین گردان و بزرگ خواه صاف و افتایی و خواه مهالود و ابری
 تیریزه ستیره روژه مانگه
 چی جانم و مروه روآو کانگه آفتاب است یاستاره و خورشید و ماه آنچه جانور است و رستی و معدنی
 هم چمنده شنی به نرخ و هیژا
 دل خوشی دمدن له یلان و چیزا این همه چیزهای ارزشمند و گرانبه که به بو و طعم مایه دلخوشی هستند
 چی دل دهیموی بیته خوراک
 چی لمش دهیموی بیته پوشاک آنچه دل بخوهد از خوراکیها هر آنچه تن بخوهد از پوشیدنیها
 هرچی لعمه دۆره یا نزیکه
 بو نیمه به روژ و شمو خمریکه هرچه در دور و نزدیک است شبوروز پیوسته برای ما بکار است
 توی رنک خیری هم سر و بهرینکی
 بو مان به ته کوژ و رنک و ییکی تویی شکل دهنده هراغاز و پایان برای ما به نظم و آراستگی و پیرایش
 دلو تینی بهی ژمار و سامان
 لای نیمه نهیر ههیه و نهرانان بخشیده ای ما را بشمار و بیکران نزد ما نه خرد هست و نه اندیشه
 زور بدنمه گین و ری نه ناسین
 نانی تو ده خون و بی سپاسین
 نای خواهی به دل نهمانه خانی
 خوت فیری سپاسی که می زمانی
 بار خدایا، خانی به دل کور و نادان است تو خود سپاسگزاریش بیاموز

در ترجمه ابیات فوق بفارسی مفهوم اشعار منظور نظر بوده است.

«پایان دفتر اول»

بدرود - بهمن فریور (سوران)

[تنها خداوند است که اشتباه نمی کند]

کتابهای آماده انتشار

- ۱- دایرةالمعارف کردستان، بهمن فریور.
- ۲- ریزمان [دستور زبان کردی]، جلد ۲ و ۳، بهمن فریور.
- ۳- [افسانه کوهستان آگری] اثر: یارشال کمال، ترجمه بهفارسی: بهمن فریور.
- ۴- [قلمه دمدم] اثر: عرب شامیلوف، ترجمه بهفارسی: بهمن فریور.

منتشر شده است:

خلفای راشدین

تالیف: محمد اسماعیل ابراهیم
ترجمه: مولوی محمد ذاکر حسینی

مناظرات امام فخر رازی
درباره مذاهب اهل سنت
ترجمه و تحقیق: دکتر یوسف قضائی

کُرد و کردستان
تالیف درک کنان - دیوید آدامسون
ترجمه جواد هاتفی



بها ۲۵۰ ریال